

توجه به فتاوی و احکام علمای نجف در صور اسرافیل سوئیس

♦ زینب شکوری

علامه علی اکبر دهخدا معروف به «دخو» که در صدر مشروطیت در ایران با همکاری جهانگیر خان شیرازی روزنامه معروف به «صور اسرافیل» را در تهران منتشر می‌کردند، جزء چهره‌های رادیکال محسوب می‌شدند و به همین دلیل در دوره استبداد صغیر جهانگیر خان که به دست نیروهای قزاق افتاده بود، به دستور محمدعلی شاه کشته شد. ولی دهخدا مخفیانه به اروپا گریخت و در آنجا ادامه روزنامه صور اسرافیل را به همان شکل و شمایل تهران، در «ایوردون» کشور سوئیس منتشر نمود که البته چند شماره بیشتر دوام نداشت، ولی همان چند شماره نشان می‌دهد که دهخدا شبیه یک معتقد و متعصب مذهبی است و از رادیکالیسم غرب‌گرایا چپ‌گرا به طور کلی دور است و این مطلب جالب توجهی است.

نگاهی به محتوای شماره‌های صور اسرافیل ایوردون موید مطلب یاد شده است. عناوین محتوای شماره اول آن بدین قرار است:

«از طرف اداره» که به سابقه انتشار این روزنامه در تهران و تعطیلی آن و شهادت مدیرش میرزا جهانگیر خان شیرازی توسط محمدعلی شاه اشاره دارد (نیم صفحه). عنوان بعدی «طبیعت سلطنت چیست» می‌باشد که در آن به نقد و رد ایده آسمانی و الهی بودن سلطنت و قدرت پرداخته است (۳ صفحه).

عنوان مطلب بعدی هست: «حکم محکم قطعی مبارک، حضرات حجج اسلام از نجف اشرف در حرمت ادای مالیات به گماشتگان محمدعلی میرزا و خلع او از سلطنت» (۲ صفحه).

تیتربعدی هست: «کلام الملوک ملوک الکلام» (یک صفحه و اندی). سپس مطلب آخری با عنوان «صورت لایحه جوابیه محمدعلی شاه به حجج اسلام نجف» می باشد که در حدود یک صفحه است.

یعنی تقریباً نصف صفحات روزنامه صوراسرافیل صرفاً به انتشار احکام و فتاوی علمای نجف و حواشی آن پرداخته است. این مطلب نشان دهنده نقش درجه اول علمای نجف در انقلاب مشروطیت و اعتقاد دهخدا به تاثیر عمیق در پیشبرد انقلاب مشروطه ایران می باشد.

شماره دوم صوراسرافیل ایوردون سوئیس جمعاً در ۸ صفحه منتشر شده است. مطلب اول آن که بدون عنوان بوده و فقط تاریخ «پانزدهم محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری» را به همراه دارد درباره نفی سلطنت و اثبات عدم مشروعیت آن از نظر دین مقدس اسلام است که با این جمله آغاز می شود: «دین مبین اسلام با کمال بدهات از لزوم وجود سلطان بی خبر است، بلکه با یک ذره غور و توجه در رویه سیاست شریعت غرا، منافات و انکار آن با این رویه منحوسه به روشنی محسوس می باشد و...» - ۲ صفحه کامل -

سپس از صفحه ۳ تا صفحه ۷ به طور کامل به درج فتاوی و نظرات آیت الله آخوندخراسانی و آیت الله ملا عبدالله مازندرانی راجع به ضرورت پذیرش مشروطه اختصاص یافته است که خطاب به محمدعلی شاه و شریعتمدار آقاسید کاظم خلخالی بیان شده است. در بقیه روزنامه نیز مقاله طنز چرند و پرند با عنوان «اکونومی پلتیک» درج شده است.

بنابراین، محتوای این شماره نیز به طور عمده به انتشار مطالب حضرات آیات نجف اشرف اختصاص یافته است. شماره سوم صوراسرافیل نیز تقریباً به همین منوال است.

همه اینها بدین معناست که از نظر دهخدا مذهب تشیع و فتاوی مراجع دینی موجب مشروعیت انقلاب مشروطیت بوده است. با این همه شگفت انگیز است که لحن انتقادی صوراسرافیل ایوردون به ویژه در مقاله چرند و پرند آن با عنوان «کلام الملوک ملوک الکلام» درباره امثال مرحوم شیخ فضل الله نوری خارج از نزاکت مطبوعاتی است و این نمونه ای از افراط گری مطبوعات عصر مشروطه است. در اینجا به دو منظور عین مطالب روزنامه صوراسرافیل ایوردون سوئیس را که ۳ شماره بیشتر نبوده به صورت کلیشه درج می کنیم. اول اینکه از این طریق دیدگاه مورد اشاره دهخدا درباره علمای نجف و تشیع به نمایش گذاشته شود. دوم اینکه عین نشریه در دسترس همگان قرار گرفته و به دلیل اندک بودن شماره ها و صفحاتش از گزند مفقودیت و نسیان در امان بماند. با تشکر از کتابخانه ملی و آقای عنایت الله رحمانی.



عنوان رسالات ونگارخانه

فانما فتح في الصور فلا أنساب بينهم

﴿ قیمت اشتراک سالانه ﴾

ایورمون - سویس

اداره سورس اسرائیل

Yverdon-Suisse

Sours-Esrafil

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی، مقالات، لوایحی
که موافقت با مسلك ما داشته باشد. بالاضافه پذیرفته
میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است.
با کتبی بدون (تجر) قبول نخواهد شد.
(وجه آبیون از هر کسی و از هر چند ما گرفته میشود)

ایران — (۲۰۱) فرانك
شهر تبریز — (۱۶۵) فرانك
مملك خراسه — (۲۰۱) فرانك



مطابق ۲۲ ژانویه ۱۹۰۹ مسیح

چاپخانه

شهره حرم المرام ۱۳۲۲ هجری

﴿ از طرف اداره ﴾

روزنامه سورس اسرائیل پس از وقایع ۲۳ جدی کاتبیه
و قیام اصمیل چنگیز عصر جدید محمد علی و شهادت
مدیر روسن شمیر آن مرحوم میرزا جهانگیر خان
طالب راه اینک باقم دبیر سابق خود میرزا علی آبرخان
دمخداهی، قزوقی دبالة مسولیت وطنی خویش را
لا نواگرفته و با تقوی شرف قوای سابق برادران دینی
و وطنی خود را از این گروه ازوای دنیا با نقام

خون پاک شهیدان راه حریت و ترمیم خرابیهای قلمرو
داریوش وارد شیر خلا میزند و اعانت و کمک رادران
ایمان خود را در خلاف سال اول پس از آنهمه
خسارتهای جان و مالی امروز از روی کمال ناموری
طلب میکند. و امیدوار است که عنقریب بهمت
شیر مردان آذربایجان دوره این دوری و مهاجوری
از وطن نیز برسر آید و بزودی چنانکه پیش آمدهای
کار وعده میدهد کواکب منار و عموما و این شب

تاب شریف نیز از افق طهران طلوع نماید . و از مزایای سال دوم روزنامه ترین آنست در معرفت بصورت یک مظهر از شهبای راه آزادی و پیشقدمان طریق حریت با شرح حال و درجه خدمتگزاران تا حدی که در اینجا دست آید و بعد مسافت دوری از مرکز ما را بدان مجاز نماید والسلام .

﴿طبیعت سلطنت چیست﴾

در عالمی که جبل های علم ، ذور های حق ، و توأم های خدایی را گرفته است سلطنت موهبی است الهی یعنی خداوند متعال حقوق ، حدود و اختیارات هر قطعه از زمین را بدست یک نفر از افراد اهلی همان قطعه گذاشت و وجوب اطاعت دیگران نیز بر او در علم لازل خدا گذاشته است .

لعینت این امر ملرا و گمان میکنم پس از طرح آن هرمتدن عقل را نیز بر آن میدارم که با کمال دقت در خفایت و جلالت آن محور کنیم و از فهم حقیقت کبری بدن عظمت که منشأ سعادت و شقاوت و منبع غمی و رعد ماست تن زینم . چه اگر واقع سلطنت موهبت آسمانی و اطاعت ما بسلطان قدیر بی اختیار است باید بدون یک لحظه تردید در این یک مسئله بخصوص تن قضای مردم داده و دنیاچه سایر مسائل را که در حیطه اختیارات تابعین مختار است گرفت . چه ضلع بشر اجزاء نمیدهد که با خواست خدایان مقاومت کند و باساعد آئینن قدیر بنبه الیکد .

و اگر سلطنت نیز مثل سایر افعال بین آئینی نوع انسان از مایه اقتدار ماست باید چه سرعت که ممکن است دست با افعال اختیارات زد و قوه را که خداوند قیاس هزاران حکمت در وجود ما گذاشت است از راه ادای فیکر منم عامل نگذاشت .

اگر سلطنت موهبت الهی و اطاعت ما از سلطان بر حسب امر آسمانی باشد اعلام آن به سنگان یا باید بواسطه فرمات سلوی باشد سکه قبل از جلوس
۱۰۰۰ شد تا سنگان . رطوق

آن تکلیف خود را بجا آورند و با میبایست مان تسلط سلطان را حاکی از اراده خدای شمرده را انبیاء بیابند .

وجود فرماتی منزل را هنوز تا امروز نه هیچ سلطان ادعا کرده و نه خیال هیچ قاهر متعالی و عهدت جمالی بر اینون آن گفته است . و در صورت دوم که تسلط پدیده را حاکی از اراده و رضای خدای بیانییم بلا قائله باید پدیده را دلرالی همان علم و جان اطله بلکه با حکمی خود صاحب کلیه همان سلمات نبوتیه و سلطیه خدا تصور کنیم . چه مقبول نیست خدای عادل قدیر سعادت و شقاوت حیات و عات و عز و دل قسمی بزرگ از سنگان خود را برانده شخصی محول کند که مصیب را از عطفی . مصوم را از گناهکار و حق را از باطل نمانند . و اعتقاد اینسکه سلطان مستجمع این سلمات باشد موافق اصول ادیان عمومی امروزه دنیا و خاصه دین اسلام منی شرک و در صورت نزول اعتقاد بوجود عالم القیب دیگری جز خدا در عرصه وجود است .

و اگر دارای آندچه از علم و احاطه و سایر صفات نبوتیه و سلطیه خدای نباشد باید بواسطه همین تسلط و اقتدار تله که بیک نفر جاهل و کور در کلیه اعراف و اموال و دماغ یک دست از مردم داده است بی تردید سفت عقلت خدا را انکار نمود .

شاید یک سلطان جنلی بگوید چه ضرر دارد که بگوئیم تسلط سلطان حاکی از خواست خدایان و سلطان نیز از سلمات خدا و علم بیب محروم است اما با اینکه بر حسب یک اراده دیگر الهی افعال خود کررانه همین سلطان جاهل همیشه مطابق با حق واقع و موافق با عقل و عدل میشود ؟

در صورتیکه این ستمش مشهورات هر روز با خودش را با شهادت بلینها سوانع ظالمانه تخریب اهل سلاطین کمتر بگذارد لازم است که علم اقوال آئینها در توییح سلاطین جور رد نماید و پس از آنکه برخلاف سربخ قرآن و سایر کتب آسمانی شده و نرود و با زدهم و شازدهم چهارم . مصوم قرار داد

فاعل مختار بودن يك دسته از نوع بشر را سكه استعنان سلاطین ایت نمی نماید.

پس بوسیله همین مقدمه که فخره چندین باب را همین مسلمة فلسفه اسلام است هیت آن دین داری که در پایه سر بر اهل پشت عبادت دوتا میکند و یک فر از نوع خود را خلق الله فی الارض میخواند بوجهت بودن سلطنت يك نفر و وجوب اطاعت دیگران از او اجزیه میدهد. و عقل نیز که به پیداهت مرحلهها از این خرافات دور است و دست این اوهم همیشه از رسیدن بدامن مقدس مبهور هیجوقت اسارت يك قوم را در تحت اقتدار يك نفر و تصرف مطلقه يك نفر را در عرض و جان و مال يك قوم تصویب نمی نماید. خلاصه سكه عقل خالص و شرع غیر مشوب همیشه همان ر عنان میروند و لحظه نیز اگر چه غصاة سر موی از هم جدا نمیشوند.

پس در صورتیکه عقل و شرع هر دو از آسمانی بودن سلطنت سلطان ابا می کنند متشاه حدوث این خیال در اذهان عامه چیست و حقیقت امر کدام است؟ متناً ضف خیال نادان در رابر عظمت امور و بی اثر ماندن عقل جاهل در مقابل بزرگی وقایع است. سیر در ترجمه عمر نوعی انسان و دقایق مسائل علم النفس (Psychologie) با آیت می کند سكه عظمت کار همیشه مورث بی اثر ماندن عقل و خشی شدن انکار انوارم جاهله بوده است. و راه استخلاص از تسکر در آن و جیره منصرف استراحت از ایضای تنقل آن همیشه متسی با شتاب آن بیانی بالا از عالم انسانی بشده است. یعنی همان عقلهای رسا که در امور کوچک داد مردی میداده است در مقابل اعمال بزرگ با کمال خضوع پشت خم سکرده و آنرا از ردیف اعمال عالی بالا از عالم خود مینماید.

انسان های اولی آب مهر را با بیل به مجاری دلتوا می رساندند اما در مقابل طغیان نیل دخترهای خویش را رسم قربان اولیاب انواع غرق می کردند. سوزت آفتی را با آب می نشاندند اما پیش از

انکشاف برق کبر، دفاع از ساقه را رای خدایان نذورات می نمودند. بحالته تب و درد سر کاهی می برداشتند لیکن در ظهور ویا و طاعون تحف و هدایا بدوگه خدایان نومی تقدیم می سکردهند. يك طفل گربه را رفیق و همبازی خود قرار میدهند اما در دیدن شتر می هراسد و فریاد می کشد.

همین است منبع حدوث خیال موهبت بودن سلطنت و استکلی آن از سایر اعمال بشری در میان ملل نادان.

این طبیعت انسان است هر قدر نصف حیالت بیشتر را و غالب است بیشتر از اعمال این جهانی را از حوزه اختیارات خود استیلا کرده و نسبتش را بنالی دیگر می دهد و هر چه علم و تجربه بر قوت او افزود همان قدر دائره اختیارات خویش را توسعه داده انبساط اندازة عقلیایی الهی را بخود درک میکند. وقتی از آحاد سنگان يك مالک رقاب کل و افراد رعایای يك پادشاه ملایک سید پیرسند رابطه تو با مستأجر خانه، فروشنده بیل، نوسکر اعیار وزن معقوده تو چیست؟ ابدأ داخل طول و تفصیل نشده و بدون توجه بولام طبیعه با همان زبان غلبیانه خود می گوید: رابطه معامله با قرارداد. و اگر قدری کنج کلوی کنیم با همان ادای غایبه خود حال می کند سكه با تخلف یکی از طرف از شروط ملحوظه عمل باطل است.

خیال مشتری يك بقال در خریدن يك سیر سیر ابدأ مشغول نمیشود بآنکه آیا خواست خدا در خریدن از این، قال هست یا نه. بلکه وقتی عقل و دینت ساده خود رجوع کند می نماید که فاعل مختار است اگر بخواهد از لو می خرد و اگر نه صرف نظر کرده از دیگری استیاض می کند. رای آنکه با همان قنطرت سلیبه خود خوب درک می کند که اگر در تمام کارهای او خواست خدا ملتزم وقوع آن باشد قائده پشت دسل و ارسال مستحب و شیخه خدمات علمای اخلاق منتق خواهد شد اما وقتی از همان آدم متحمل و عقل و عش نیال

و عقل قوم یعنی کسی سکه دارای همان صفات باشد و انگار شود . و در حیات نیز دو صورت فقدان صفات مزبوره باطلع از سلطنت مطلع گردد . ولی بعدها جمیل و قوت و قدرتی که از مجموع اطاعت افراد همین قوم تشکیل یافته حیرت و عقل همانها را ضیف نموده و نتیجه ارضی شدن سلطنت (بدون استسقا) و بالاخره موجب بودن آن از جانب خدا گردیده است .

و اما اگر ما یک دقیقه برده از روی جمیل ظاهری برداشته و یک سلطان را محروم از اموال خود و مهور از اطاعت برادران خویش تصور کنیم چه شخصی در نظر شما مجسم خواهد شد ؟ یک نفر آدم عادی ضیف بد بخت و محتاج به سؤال سکه خالی از مهر و عطاری از هر صنعت است . و بلکه بیلاوه علو است از اخلاق رفیقه و عادات قبیحه که لازمه جیت اسباب و عدم مسئولیت و خوض در شمول و لذات میباشد .

نادر شده افسار ملتت همین تکه بود می که در اردوی اسفهان دامن خیمه شاه طمساب دم را در جلو چشم سرگردگان سپه بالا زد و رذالت طبع و دنائت ذات آن آخرین موهبت الهی را ببران و زردستان لغات داده . و اهل ایران ظاهر نمود که در پس پرده جمیل و حشمت و اقتدار و بهت چه انبازها از مایب صفات و چه مزبورها از کثافت اخلاقی مستور است .

و همان وقت بود که تفکربران ایران که تا آنوقت پادشاه را مقدس و از جنسی فوق جنس خود و موهبتی الهی فرض می میکردند او را ایست ترین و رفاهترین صفاتی که در او دل نامهم سراغ ندافتند دیدند و درست دانستند که رابطه مخصوص چنین جنسی قبیح با عالم غیب جور کرده نیست . و خلع آن از سلطنت و اینخاب دیگری بجای او از کارهای شدنی است . آنوقت بهایات اسف با آخرین دیده استسقا خدا حافظ گفته و با کمال میل دست یست یک نفر از شجاعترین و عاقلترین مدافعین وطن از

کنند که رابطه تو باشد و رابطه او تا چیست ؟ ایما در مقابل ظلمت شکوه سلطنت و کثرت حشم و زیادی اموال او نمی تواند بود کند که رابطه اوهم با شاه همان رابطه او با مستاجر . بایع . نوکر . عیال . بقال است و سلطنت او هم از جنس فرار دادهای ین آئینی و تخلف از شروط منتج خلق او از سلطنت میباشد . بلکه مجبور است که شاه را از جنسی بالاتر از جنس خود و مؤید از عالم غیب و سلطنتش را موهبت الهیه و اطاعت خود را نسبت باو تکلیفی خدائی تصور نماید .

چنانکه گفتیم تا وقتی انسان اسیر جیت است ضیف جیت او را مجبور از انکال به آسمانی بودن امور عظیمه میکند . اما وقتی جیل بار بست و علم به تواریخ و سیر عمر نوی بشر و فلسفه حیات ملل و هوایان قصب از علوم دیگر برانسان مکتوفی شد آنوقت همین قوت کافی است که سلطنت را در عهد سایر اعمال یومیه خود نگهداره و از بسگی مخصوص سلطان بنام بالا . تأیید او از غیب و انتخایش از جانب خدا بگذرد .

فلسفه تاریخ امروز برونی آفتاب ثابت میکند السئهای اولی که برای حفظ حیات خود همیشه ناچار از جنگهای بی دری بودمانند و از طرف دیگر بواسطه نداشتن توانین موضوعه در حل منازعات شخصی مجبور از توسل به مائتوی میشدند از انبرو در آنکه انجعب و عقل بوده همواره منظر سرگردگی و قضاوت می دیدمانند . و بنا بر این بدون آنسکه مراسم معموله عصرهای بد جعل آید همان نظر احترام و جنبه تبتت قوم از او پایه قرارداد حکومت و سرگردگی او میشده است . و آیه قران هم در حکایت طلوت (و زاده بسطه فی العلم و الحسم) نامند همین حقیقت فلسفی است . پس سلطانهای اولی بواسطه شجاعت و عقل منتخب شده و پایه قرار داد هم در اولین دفعه همان مزید عقل و شجاعت بوده است . و طبیی است سکه در این صورت ایستی پس از مرگ او باز سلطنت با جمیع

مهم‌ترین زمینی خود دادند .

و همین اجماع مردم در خلع سلطنت طهاسب و بیت
پاندر شد گفته از هزاران ائمه تبریزی دیگر
زودیکترین مثال است برای نجیم سلطنت بواسطه
فرار داد . و واضح می‌کند که سلطنت جز اجماع
انتزایی مردم و اطاعت یک تن چیزی دیگر نیست
و هر وقت باز خواهند چنان ابراهیم آنها برای خلع او
و نشانیدن شخصی یا هیتی که (مبنی بر حق حقیقت
از تمام انکارشان برمیگزید) بجای او کافی است .

خونان از سار شهادرانکین زینت . محمد حسین
طهرانی . محمد کلیم الخراسانی . عباده المازندرانی .

(ایضا)

اسر مطاع نواب امام و آیات الله فی الارضین .
در وجوب دفع محمد علی میرزا و تابعین و پیروان او .
از نجف اشرف . عموم ایرانیان - دفاع از نفوس
و امراض و اموال مسلمین و دفع چنین سنگ ظالم
از ازم واجب است .
نجیل المرحوم میرزا خلیل . محمد کلیم الخراسانی .
عباده المازندرانی .

(ایضا)

فرمان واجب الاطاعة پیشوایان اسلام از نجف
اشرف در وجوب و لزوم اعانه مجاهدین تبریز .
عموم ایرانیان مقیمین ممالک محروسه شمال و قلمه
قفقازیه و کلیه بلاد خارجه دست تأیید لهم شدت
گرفتاری رادرن اعانای تبریز و اعتماض ظلمه مستبدین
در استیصالشان رحمة مکتوف و ایوم اعانت آن رادرن
شجور و مدد مالی و حلال و استنماد رسانیدن ایشان
بجزئه اعانت مجاهدین در رکاب اقدس سری سلوات الله
علیه است . حمت شنید و محبت دینی خود را ظاهر
و اسلام را نصرت نمایند انشاء الله تعالی . عباده المازندرانی .
محمد کلیم الخراسانی . محمد حسین نجیل میرزا خلیل
طهرانی .

(ایضا)

دستخط مبارک لشکرانی حجاج اسلاب مبنی و
محتوی در نصیحت بعد از وقوع قاجار خانان برانداز
۲۲ جمادی الاول ۱۲۲۶ .
از نجف اشرف . طهرانی حضرت اسد و الاکافی
نایب السلطنه دام اقباله سبب آنکه لشکرانی یاد شده توسط
حضرت والا شده این است که چون میدانستیم نفوس
مشتومه بعضی از لایب ممالک برای تحصیل دنیا و پیشرفت

حکم محکم قطعی بی مبارک حضرات حجاج اسلام
از نجف اشرف در حرمت ادای مالیات بگماشتگان
محمد علی میرزا و خلع او از سلطنت ایران .

(به عموم ایرانیان)

(بسم الله الرحمن الرحیم)

بصوم ملت ایران حکم خدا را اعلان می‌داریم .
ایوم حمت در دفع این سنگ جبار و دفاع از نفوس
و امراض و اموال مسلمین از ازم واجب و دادن
مالیات بگماشتگان او از اعتماض عزیمات و بذل حید
در استعظام و استعزاز مشروطیت بجزئه جهاد در
رکاب امام زمان ارواحنا فنداه و سر مؤتی مخالفت و
سماحه بجزئه خذلان و محاربه با آن حضرت سلوات الله
وسلامه علیه است .

الاحقر عباده المازندرانی . الاحقر محمد کلیم
خراسانی . الاحقر نجیل المرحوم الحاج میرزا خلیل

(ایضا)

فرمان واجب الاطعان حضرات آیات الله در وجوب
خلع محمد علی میرزا از سلطنت ایران .

در حفظ دین و دولت و ملت در عهد داریم دولت
خواجهان است حکم رشت اتحاد و عدم قطع روابط را
استدعا نمودیم قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً
بشد حقیقت رفتار و بالاخره سازشیدن لسان جبارت
بقام سلطنت مؤدی و نتیجه سوه تطایر خاتین دفع
فاسد را بافسد و تفرق کلمه دولت و ملت در هدر
دماء و تخریب بیوت و غارت اسرار مسلمین و
تبیید اعظم علماء و با آن همه تاکی و هدم بیت الله
بدست دشمن روس و استخفاف بکلام الله عید الهی
عزاسمه و سایر شمائر اسلامی که دول کفر محرم
می شمارند الی غیر ذلک هیچ فروگذار نکردند معلوم
است که این دست اعدای دین و دولت که خود را
چنین دولتخواه بخرج فادماند تا مرز و بوم ایران را
بکلی ویران و دولت و ملت را با لیره مسموم و مملکت
را تسلیم اجانب نکندند سرافشان حاصل نخواهد شد
سزاوار است شخص پادشاه قدری بخود آمده ملاحظه
فرمایند با مملکت و ملت خود چه کرده و میکنند مقام
سلطنت اسلامی را وسیله هدم اساس دین مبین و
اعدام مملکت و ملت فرموده اند آذربایجان حسکه از
دست رفت حال قبه هم معلوم چنانچه بعد از این بنای
نگهداری باقی ماندگان را دارند بطرد مفسدین و خاصه
عزیزین کتاب الله و هادیمین بیت الله و عقد مجلس محرم
علی مبارک فرموده زاید بر این باید دادن دین و
دولت همت نگمارند و این خدام شرح انور را با آنچه
بها امکان از اعلام آن قاطبه مسلمین ایران و
غیرهم تحضر داریم تاچار فرمایند انشاء الله تعالی
الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل . الاحقر
عباده الملا ندرانی . الاحقر محمد کاظم خراسانی .

اظهار دارید . از تلگراف قصر و مضامین تا منبجر
آن معلوم شد که مترشبین بجز باطل نمودن ملت
و دولت فرضی ندارند اگر چه یقین است املاء آن
تلگراف که مضمون آن منافی با اسلامیت است از
همان انحصار بی مبالآت بلکه منظون است از نقل
ملوکا به هم نگذشته است بهرحال بزم تا کینا برای
اعلام حجت میگویم صلاح دولت و ملت ایران و حفظ
مملکت منوط است به تشکیل مجلس شورای که دافع
ظلامت مظلوم و افات مملو و امر مجرور و نسی از
منکر شود قبل از آنکه رفته امور منقسم شده
تدارک نماید و الا تکلیف فرضی مقتضای دارد که
از اعمال آن ناچار و تعمیرات سوه هم منیر تکلیف
فرضی ما نخواهد شد فدا اهل من اندر . عباده
ملا ندرانی . محمد کاظم الخراسانی . نجل المرحوم میرزا
خلیل محمد حسین .

(ایضا)

تلگراف حضرات آیات الله علیه توسط مشیرالسلطنه
رئیس الوزرا بعد از نطق ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ .
تفاوت فیما بین اجتماع اسباب سعادت و تکیفی و
موجبیت بدیعتی و سوه حظ همین است که دولت
علیه عثمانیه با آن درجه قوه و اقتدار و عدم قدرت
کا ننا من کاف غطف از لوازم شاهانه چون دانسته اند
که امروز حفظ بیضا اسلام و قوت و شوکت دین و دولت
متوقف بر مشروطیت است اعلان رسمی بمشروطیت
فرموده اسلام و مسلمین را سر بلند و نتایج آن عمار
قرب مشهود خواهد شد لیکن سوه حظ ایرانیان
بخت برگشته چنین نتیجه داد که با اینکه شاهنشاه
مبورو مانسی رضوان الله علیه این اساس سعادت را
استوار فرموده بودند همیشه نوبه تاجفاری بقات
شاهانه رسید بواسطه انحطاط خاتین خود خواد و
دشمنان دین و دولت حول اریکه سلطنت بوماً فیوماً
الفا لفساد و الفتناف بلاد و تحریک مفسدین با تلافی
نفوس و امراض و اموال مسلمین تکرر نقض عهود
مشهور نمودند و آنچه دامیان باطنی و ظنی و تکلیفی که

دستخط حضرت آیات الله آقای آخوند ملا محمد کاظم
خراسانی مدظله العالی را که بصورت لایحه خطاب
محمد علی میرزا فرموده اند با سایر فتاوی و احکام
حجج اسلام ادا الله ظلمهم العالی بواسطه سبق مکان
در نمره آتیه درج خواهیم نمود انشاء الله تعالی

چهرند بپرند

کلام الملوك الملوك الكلام

کلام الملوك الملوك الكلام. یعنی حرفی پادشاه پادشاه حرلیاست. من همیشه پیش خود میگفتم که ما آدمها پادشاه لازم داریم برای اینکه مثلاً اگر اروپا به جنگت کنیم هجده شهر قفقاز را محافظت کند که روسها نبرند. اگر اولاد داشته باشیم مدرسه عمومی عالی تهیه نماید سکه بچهارای سواد و کور بر نیاید. اگر مجلس داشته باشیم سه دفعه با قرآن تم بخورود و وصیت مادرش را هم مزید وثیقه کند که در حفظ مجلس بکوشد. به ما پادشاه میخواستیم برای اینکه خود را بپرند. اما منبر بودم که حرف پادشاه چه لازم دارد تا اینکه بگویند حرف پادشاه پادشاه حرلیاست.

الآن درست پنجاه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه بود که من بعضی ملاحظاتی چهرند بپرند نوشت بودم. یعنی این عادت یکسال و نیمه خود را ترک کرده بودم. و چنانکه همه ایرانیها میدانند ترک عادت هم موجب مرض است. یعنی مثلاً هانطور که یکسده و هشتاد هزار نفر لعل رشت اگر همیشه زیر دست چهار ده پازده خر فرایش. و پیشخدمت و مفت و مالچی و آقاچه گلدان گلدان حکومت باشند تا خوش میشوند. هانطور که اهالی شیراز و اصفهان و بلوچستان و خوزستان و کرمانشاهان و رستان و عراق و سکرستان و زرد اگر سال چندین مدعا دختر بکره و هزارها طفل اسیر برای اندرون و آبدار خانهای حکم ندهند تا خوش میشوند. و هانطور سخته خلق مفور تحصیل شده قاجار اگر روزی دو ساعت زیر حر سرة محرمات نگرستان طاق و ز میخوانید تا خوش میشد. و هانطور که ناصرالدین شاه اگر هر روز خواهر زن خودش را ملاقات نکرد تا خوش میشد. و هانطور که اگر مبدعاً

مادر ناصرالدین شاه شیبا بیاض گفت های اندرون با قراولها و سریزها صحبت نمیکرد تا خوش میشد و هانطور که ام الحاقان زن حاج نصیر السلطنه اگر تنها با محمد علی خان ملاقات نمیکرد تا خوش میشد و هانطور که محمد علی میرزا اگر در سال اول سلطنت هر روز عمه خود حاج السلطنه را میبید تا خوش میشد. و هانطور که مجلس السلطان رئیس عمه خلوت اگر روزی چهل پنجاه زرده تخم مرغ با کتیک و کباب بره میخورد تا خوش میشد. و هانطور که اعلیحضرت قدر قدرت ظلاله محمد علی شاه قاجار شبی چند ساعت با مجلس خلوت نمیکرد تا خوش میشد. و الاخره هانطور که جناب مشیر السلطنه اگر هر روز صبح مسهل میخورد تا خوش میشد. و هانطور که امیر پادشاه جنگت اگر هر صبح شنبه ریشش را خناب نمیکرد تا خوش میشد زرد یک بود من هم تا خوش بشوم. و من که ها کیم بودم که روزانه از توبه طبع بشود و من بعد از پنج ماه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه انتظار داغ دل از چهرند بپرند بگیرم. اما رادرمای عزیز وقتی که اسباب فراهم شد و من هم با کمال شوق برای از سر گرفتن عادت خودم غم در دست گرفتم. یک دهنه کافه یکی از رقبا محتوی به صورت دستخط آفتاب قطب اعلیحضرت ظلاله الله در جواب تکرارات صحیح اسلام نجف رسیده و چهار دست و پا توی حال و خیال من دوید. از دین این دستخط من نه تنها در چهرند بپرند نویسی بجز خود اقرار کردم بلکه یک مسله همی هم سخته در غم عمر حاشی برای من مشکل بود کشف شد. و آن آن بود که حرفی پادشاه پادشاه حرلیاست. خدا توفیق بدهد حضرت مشیر السلطنه صدر اعظم دولت قاهره ایران ارسال وقتی که همین روزها لقب وزیر داخله داشت یک روز در بالاخته با شخصی خودش با تمام رجال و ارکان دولت توی شوکت نشسته بود. در این بین یک گله گو از جابو عملت گذشت و از قضا گو جناب مشیر السلطنه در جلو گم های دیگر افتاده بود. حضرت وزارت بتانی حلقه را

عقل و فرموده بزبان مبارک خودشان فرمودند
حضرات گویا وزیر داخه هم وزیر فاخته گوهلت .
پای مطلب از دست نرود . مطلب اینجا بود که
همان طور که گویا وزیر داخه وزیر فاخته گوهلت
و بهجه دشوها و مازندالها شیخ فضل الله خر
خر شیخ فضل الله است . همان طور هم حرفی پادشاه
پادشاه حرف است .

ای ادبای ایران الآن شما یک سال و نیم است
چهره و پرند توفیق دخو طاعت کرده اید و خوب
میفایید چرند و پرند یعنی چه حالا این دستخط ملوکانه
نه بجوانید و نه چندی من هرگز در غم عمر این
چرند و پرندی نوشتام با خدا و مرتان خوانداید
و آنوقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک
ملوک کلام راست است . و حرفی پادشاه پادشاه
حرف است و السلام .

﴿ سوره لایحه جوابیه محمد علی شاه ﴾
(بحسب اسلام تجلی)

سپاس حجج اسلامیه ثلاثه سلمه الله تعالی تلگرافی
فما بحسب جناب وزیر اعظم از ملامت ما گذشت
و معلوم شد که از سنای اصلیه آن حاده
و سوه قصدی که فرق قائم نسبت بدین دولت
دافت و با مواهف خطوط خودشان که حاضر است
و تکلیف همه هنوز اطلاع نام ندارند و استحضرات
شما عیاناً از طریق دبایس خارج و مستقیم داخه است
با اینکه طبقات مردم ایران از علماء و رهبران که
حقیقتاً غمخوار اسلام و اسلامیان هستند با مسئله تیر
و کب و احوال نری و ایلات سحر اگر بدین بیان نرود
نوعاً و حیالات خبیثه آنها بی رده اند و عموم از این
وضع مستحمت مشغول و از اسم مشروطه بیزار و متنفر
شدند و سیره ما را در ساعتی که میگردیم موده
اعتراض و انشاد فرار داده اند . سرائین نظم و شکوی
بتوسط پست و تلگراف بدو بار ما از اطراف مالک
مخرومه ریخته که بدین در واقع مملکت ایران خبیثه

واحد شده است و اگر پیشتر از این با بدعت مزیدی
ملقبان همراهی بکیم و از استقامت حجج اسلام تقاضا
و در ذم منقذ این است که صراحتاً ما تاریخ افراس
دین و دولت ایران هر دو واقع بشود قسم بدان
یک پروردگاری پادشاهی پادشاهان عالم نسبت لوست
و او ما را از لرزه پیمان ناجیان انوار برهانم
ستوی و مستوی فرموده است بواسطه این اتفاق
واقع شد خودمان را در حضور صاحب شرع مستور
اجر مجاهدین و مجربین دین مبین بدانیم و بخدمت
تعالی امروز مملکت ایران در کمال انظم و رعایا
در نهایت راحت و وجود علم و حجج اسلام و عموم
ایمان و سعادت تمام ایران همه روزه بتوسط برقی
و برید در مقام تفکر . رجال دوازده قدر اقتدار هم
همه اسلام رست و دیندار خاصه وزیر اعظم که
علاوه بر عالم کفایت و مسئولیت قدس و تقوی او بر
آنجهان معلومت ما هم بخدمت الله تعالی بترویج شرع
و تنظیم فضا و اجرای قانون اسلام و ایجاد مسائل
عدل عام بتعمق نواب خودمان مشغول شده ایم و سابقاً
هم همین نیت مقدس بودیم اگر بیک آدمی که
بموجب خط تریف مرحوم آیه الله شیرازی که مشروط
است خود را از مسلمة خارج کرده و از حدود خود
تخطی نموده سر دست مفیدین فی الارض شده باشد
نوعین وارد آید از خود لوست و هر کس از وظایف
خاصه خود خارج شود و از حدی که دارد تجاوز نماید
البته همان نتایج آگوار دوزخ خواهد شد کاشان کلان
و ما از نیک مقدسه خودمان جدا نمیدانیم که
در عهد همین ما احترام علماء ایران و عهد مسلمة
عجبتین نشر علوم آل محمد صل الله علیه و آله از
عهد سلاطین مانع نگردد و استقلال در بی ایران
بتوجهات خاصه شفقته دین امام عصر ارواحنا فداه
با دول منظمه عالم براری و همسری کند و انشاء الله
امید داریم که بتوجهات امام عصر عجل الله فرجه
روزی توفیق خدمتندگی شامی شود که در ترویج
دین مبین دقیقه مسکونهای نشود . والسلام علی من
اتبع الهدی .



فرانک ۱۲۰۱ ایران
 فرانک ۱۹۵۱ شهر تبریز
 فرانک ۲۵۵۱ مالک خواجه

فَإِذَا فَيْحٌ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

فرانک ۲۵۰۱ فرانک ۱۹۵۱ فرانک ۲۵۵۱
 مقالات لویسی
 که موافقت با مسک ما داشته باشد با امضا پذیرفته
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است.
 یا کتبی بدون (تبر) قبول نخواهد شد.
 (وجه آیه ناز هر کسی را از هر سلفی که گرفته میشود)

فرانک ۲۵۰۱ فرانک ۱۹۵۱ فرانک ۲۵۵۱
 مقالات لویسی
 که موافقت با مسک ما داشته باشد با امضا پذیرفته
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است.
 یا کتبی بدون (تبر) قبول نخواهد شد.
 (وجه آیه ناز هر کسی را از هر سلفی که گرفته میشود)

بازدهم محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری

مطابق ۶ فوریه ۱۹۰۹ مسیح

سلطان بعد از ختم رسل پیغمبر تازه است که باید بدعوت اعجاز و ادله تازه نبوت او را رد یا قبول نمود. و اگر مجری است دین خفیف اسلام از اجزای خصوصی یک نفر عامی در اجرای کلیه احکام بی هیچ مرجع معین خبر ندارد. و در چنین صورت باید مد از انبیاء و ائمه دین و مجتهدین جامع الشرائط بوجود رایی قائل بود که در اجرای احکام الهی دلرای خصوصیت و امتیازی است که دیگران از آن بی بهره اند. و اعتقاد بوجود این خصوصیت و امتیاز در یک فرد بخصوصی بحکم شرح تشریح است.

دین مبین اسلام با کمال بدعت از لزوم وجود سلطان بی خبر است. بلکه با یک ذره غرور و توجه در روی سیاست شریعت غرمانان و انگران با این روی منحوس بروشنی روز محسوس میباشد. کسی که امروز سلطنت را الهی و مشروع میدانند بگذار اساطیر ملک قدیمه را با قوانین اسلام اشتباه میکنند.

از چنین مسلمان تنها باید رسید که سلطان مفتن است یا مجری؟ اگر مفتن است بر حسب عقاید ما مسلمین که قوانین را مرسل از جانب خدا میدانیم

آن مجید مسلمی که امروز از عالم تفتخ منزل
سکروه و بدون اندک اطلاعی از اوضاع سیاست
امروزه دنیا که حرفی بحرفی مطابق اصول شریعت
خرای اسلام است خبری داشت باشد در سبایل
رای میدهد ناچار انکار نمی کند که بر حسب صریح
قرآن رطب و اابس و سفیر و کبیره و بر فرس
تزیل و تأویل آیت مزوره در این باب «اللا» مهم
امور که مبتنی به علم است در کتاب مبین مذکور
است و نیز نمیتواند رد کند که امر سلطنت هم
ترین آموز مباحی بلکه سادی است. از این علم
حاجی اسلام می رسیم که چرا کتاب خدا تصدیق
خود او. و شریعت فرایند از وضع چند حدیث
مجموعی (که سیاق و ترکیب آن بر فرضی زبان
بودن جاهل آن شاعری عدل است. و بر فرض
هر بی بودن خیر واحد و در امری بدین عظمت حاجت
نیست) سلسکت مانده؟ و چرا آکل ادیان و
عربی که ادبش خشن را نیز مبین کرده از تصریح
لزم کاری بدین اهمیت که قا و اذ، حلال. اجرا
و تعطیل کلیه سایر احکام شرعیه منوط بدان است
سرف نظر نموده؟ و بعد از همه اینها این وجود
مقدس از روی چه مصدری شرعی که هنوز برابر
مسلمین دنیا پوشیده است بر زوم امری بدین بزرگی
حاجم شده؟ در سورتیکه امروز غیبت اطمینان و السلامه
باب علم همین وجود سرا وجود اعجاز میدهد که در
کوچکترین مسئله طهارت رای آخری خود را پنا
کند. و همیشه هیور است که باحوط واقوی خود را
مستخلص سلاد. و ا کلمه (در این مسئله رجوع
نمیر کنند) به تزیین حافی رساله خود پردازد!
مالیات را که تا امروز بیاطمین بر داشته و بعد
هم بنصوب همین مجید مسلم باید پردازند شوائب
چیست؟ اگر عنوان زکوة است پس چرا عالمی
شیعه باجماع تا امروز ادای مالیات را کالی از زکوة
نفرموده و ریحی را که مالیاتش را برداشته از تکلف
بهای زکوة میدانند. و لا قبول وجهی را که وظایف
بنوان زکوة میدهند در هیچ عصر اشتناح نفاقت اند

در سورتیکه بیان می یابیم که از بدو ایجاد سلطنت
در اسلام تا امروز هیچوقت هیچ سلطان احکام الهی
را بحرفی نکرده بلکه به رای و سلیقه علیانه خود
و بلکه بتایید هواهای فساد برحق و تقی امور
برداشت است.
چنانکه در نوره قبل گفتیم لزوم نفاقت خود سر بر
حسب ترتیب طبعی تا وقتی بود که احکام موضوعه
بالبیه وجود نداشت. در این سورت آیم با هر طاعت
نفاقت بلوق یک نفر و آنگدار میشد. لیکن امروز
که احکام ما را کتاب خدا و قوانین سار ملک را
قوة مخته مختصبات وقت تعیین میکنند لازم شمردن
این وجود زاید مایه تجسب عقلا و ضحک المفل است.
مخالفت قوانین هم بعد از اطمینان صریح منزل
ذکر در حفظ آن و وجوب امر بحروف و سب
از منکر بر قلبه مسلمین هیچ معنی نخواهد داشت
غایه که حفظ قانون چیزی دیگر نیست جز اجرای
آن. و اعتقاد اجراء کلیه قوانین نیز بدست یک
نفر بخصوص غایه غیر مجید جامع الشرايط چنانکه
گفتیم شریعت تازه است.
هیچکس نمیتواند انکار کند که مضمی سلطان بطوریکه
از بدو بروز آن در اسلام ملبوم شده است عبارت
از کسی است که اقتدارات تانگ نیست به همه چیز
دارد. و امروز با فردا یا صد سال دیگر وقتی سلطان
بگویند متباعد از این لفظ فطرس دارای این قدرت
خواهد بود. آنکس که اقتدار کلیه نفوس و امراض
و اموال و اختیار کلیه اجرای قوانین الهی با تطبیق
آبرا بدست یک نفر میدهد یا او را مضموم میماند
یا غیر مضموم. اگر قائل بصمت اوست این آدم
ساسب دینت جدیدی است که نه مغری اسلام و نه
عقل هیچ عاقل از بنیای آن اطلاع نگیرد. و اگر
معترف است صکه در سلطان هم مثل سایر مردم
احتمال عمل جوی نفس و نمره از احکام شرع
میرود همین احتمال کالی است که اقتدار
تصرف در کلیه احکام و تسلط در کلیه نفوس و
وامراض مسلمین را بیک نفر و آنگدار نکند.

و بالاخره ظهور گردد تکلیف در اطراف ممالک اسلامی فقط بقصد احیاء سلطنت‌های پیش. و ضعف خلفای اخیر از مطیع کردن آنها و مجبور بودن خلفا از قناعت کردن بسم اطاعت ایشان سبب شده که کم‌کم خلافت محدود مشروط اشتغالی ر خلاص احکام دین مبین و انکار مبین حقایق اسلام از آن صورت سلطنت گرفت. و پس از اقرار خلافت بندها در شصت و پنجاه و شش اسم بی رسم آن نیز از قسمت عمده علم اسلام یعنی آئین مرتفع شده و سلطنت‌های مجازة قدیمه بسم و معانی سابق خود بجای حکومت قانونی و سلطنت جمهور را برگرد و اقتدار سلاطین بنسبیه عادت این طوق رقت را برای گردن‌های آن ملت ازاد که دین مبین‌شان مبنی آزادی و حکومت قانونی و سلطنت ملی را بدینا گمروخته بود ابدی نمود.

اگر مسلمین امروز تمام حقایق حکمت اسلام را زیر و رو و تمام کتب مقدسه اسلامی را ورق ورق میکنند چیزی برای اختراع چنین نظام نسی بدست نمی‌آید. و جز علل سابق الذکر که عمده آن ناشی از نسیان یا عدم اعتنای بدستورهای اسلامی است پیدا نخواهند کرد.

(بقیه دارد)

دستخط حضرت آیه الله آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مدظله العالی بصورت لایحه محمد علی میرزا. سالها بود ناهنجاری اوضاع ممالک محروسه و سزل و انحطاط حیات استقلال دولت و ملت بوماً فیوماً موجب کمال اسف و حیرت بود از یکطرف تمام کارگزاران و متصدیان امور از وظایف مملکت داری و حفظ نوامیس دین و دولت بکلی بی خبر و غافل و همشان را اغصاب هستی دولت و ملت مقصور و جز اندوختن ذخائر و ابداع در بانکهای خرجیه مقصد دیگری تصور نکرده تمدنشان را هیچ حدی واقف و محدود نبود و از طرف دیگر اعادی خرجیه هم این غفلت و بی خبریها را منتهم و همان حیل و تزییناتی که در استیلاء بر سایر ممالک اسلامی بکار برده و

و اگر غیر زکوة است حکم شرع تصرف غاصبانه است و آنسکه لزوم چنین ترتیب متصور بر تصدیق میکند بی برده حکم بجواز نصب میدهد.

آنکسی سکه دستش از ادله کوتاه و متوسل بانشاءات شده بقضا میگوید: بهینید که یک قسمت عمده مسلمین که اهل سنت و جماعت باشند سلطان دارند. او شما را افعال میکند. باید در جواب او گفت تو همان ما به الاختلافی ما و اهل سنت را حجت صحت دعوی خود قرار میدی. امروز شما اختلافی ما با طایفه این است سکه آنها اولوالامر را خلیفه و واجب الاطاعه میشمارند. ولی دقت و لطافت مسلک شیعه جز به اولوالامر بودن مضموم اجازه نمیدد. در صورتیکه خلافت صدر اسلام علمه نیز نبود مگر انتظاب یک نفر ائمه در دین که احکام الهی را بجمع احرا میگذاشت و چنانکه مسلمین را در موارد مینه آن صرف مینمود. خلافت برت غیرسید. اقتدار همیشه مال قانون بود. هیچوقت خلیفه قدرت سر مونی تخطف از مقتضیات قانون را نداشت. مسلمین از غلام‌های حبشی تا سادات قرشی حکم و حووب امر محرومی و بی از منسکر قلتر جزئیات و کلیات اعمال او بودند و آلی از ادای این مسئولیت و اجرائی این تکلیف مشروع خود غفلت نمینمودند. چنانکه قتل عثمان در سنه سی و پنج هجرت شاهد قضیه میباشد. و چنین خلیفه آفیه بود به یک رئیس جمهوری یا بنسبیه شروع خود همان یک عهد اتم تا یک سلطان مستبد خود سر با یک اولوالامر دوره‌های بعد اهل سنت و جماعت.

ولی بعدها توسعه قلمرو اسلام. اختلاط ملل مختلفه میان الاخلاق در تحت لوای دین مبین صورت با عدم تقصود واهی حقایق اسلام در نفوس نژده مسلمانان. و تأثیر عقاید موروثه این اقوام در حوزه سیاست اسلام. و میل ملل مطیبه احیاء اوضاع و مراسم قدیمه خود. و رقابت کور کورانه خلفای بعد. اقتداران و تجمل و فکوه در بر قیاسه روم.

اسلام که از اہم واجبات است بتلم قوانین حیرت روفی مقتضیات عصر از روی غیرت و حیث دین با کمال شوق مقدم بشند و در تحفظ بر شہری از حدود مملکت و پس ناموس دین و دولت بطل نبور و اموال را دریغ ندارند.

سوم تہیہ اسباب استفاده از مصنوعات خارجه و احداث کارخانجات و افتتاح مکاتب و مدارس کتبہ بتعلیم و تعلم صنایع و علوم محتاج الیہا با کمال مراقبت و تحفظ بر عقاید و اخلاق و ایمان اطفال مسلمین نہ مثل مسلم خطہای سابقہ و فلانہ اجابت سکہ جز فساد عقاید نتیجہ ندارد. تا آنکہ بوسیله تعلیم این علوم و صنایع کہ ہم خود شرف و واجب کفائی و ہم امروزہ تحفظ حوزه بیضہ اسلام بر آن متوقف و لہذا از اہم واجبات دین و دنیای مسلمانان محفوظ و از چنگال اعدای مستخسش شوند و در تہیہ اسباب این امور و ترتیب مقدمات انجام آن متحیر بودیم کہ بچہ وسیلہ ممکن تواند بود در عہد شلغشاہ مبرور ماضی رضوان اللہ علیہ مخصوصاً در سنہ ہزار و سیصد و بیست و یک در این باب مداسکرات شد و بموجب اتمام گدشت تا آنکہ مقدمات مشروطیت بجان آمد عموم علما و فاضلہ ملت شفق بر آن و شلغشاہ رضوان جایگاہ ہم مرحمت فرمودند و از اغلب بلاد کتباً و تلگرافاً حتی کاتبانہ فضلا سلاک سیل خلافت از داعیان انصاف خواستہ و با آنکہ اجمالا تا درجہ فواید و محنتاش ملوہ بود مہمدا رعایت آنکہ ماہما از حقی متضمن عہدہ و مزایم اہمی باشد در مقام نفس از خصوصیات آن برآئیم بعد از حکمال تأمل دیدیم بمانی و اسباب صحیحہ آن از شرع قوم اسلام مأخوذ و از طریق تطبیق آنچہ از اصول نظامنامہ کہ راجع بشرعات است بر قوانین شرعیہ و اقبال ہیئت مجلس شورئہ بعد از عہدہ از عہدہ بن عظام برای تصحیح و تسبیح کرد چنانکہ فصل دوم نظامنامہ مشروحا متکمل است صحت و مشروعیات آن بی شبہ و اشکال و بر آنکہ موجب سد ابواب تمدنی و تجاروات

مقصود نائل شدند اجمال و جہت استیلا و نفوذ خود را در عروق مملکت و ملت و تحکم اقتضات بردول بدرجہ کہ مشہور است متہی نبوده تمام زوت و نفوذ مملکت را ربودند صناعت و تجارت داخلہ را بکلی بلبل و ہمہ را بخود محتاج و در زیر بار قرص خود غرق و عدلی خود نمودند عمال پیمان مشہور بودہ و هست کہ چنانچہ علاج عاجلی باین امراض مہلکہ زسد اقراض و اضمحلال کلی شود و محاقربہ از دین و دولت آری باقی نخواہد بود علاج را ہم بعد از تأمل متوقف بر چند امر مانتیم.

اول اصلاح کلی از کلیہ متصدیان و کارگزاران امور و تربیت آنها بامناس باز آن وضع نمانچار و هست گماشتن بمصالح نوعیہ و حفظ نوایس دین و دولت بطوریکہ از آحاد و مأمورین خارجه اعلی درجہ کفایت و دہایت و لغات مشہور است و حتی مانتش مقررہ خود را وقتی بر خود حلال و گوارا میدانند کہ در مقابل آن بدولت و ملت خود خدمتی سسکرده باشند حال متصدیان امور ماہم برہمن وجہ و لااقل در این خط باہند تا تدریجاً تربیت و تکمیل شوند انشاء اللہ تعالی.

دوم حصول اتحاد کامل فیما بین دولت و ملت بطوریکہ از روی واقع و حقیقت نہ عخص لفظ و صورت مقام پدری و فرزندی در میان باشد پادشاہ تمام قوت بازو و ظہر و ذاتوی خود را بملت باند و خود را حافظ نفوس و امراض و امواتشان شناسد. آحاد ملت ہمہ حیات استقلال ملی و حفظ شرف و ہستی خود را در سایہ عدالت آن پدر مہربان دانستہ پس ناموس استقلال دولت را از اہم نوایس شمارند واردات دولت ہم سکہ مصرفش شرعاً و عقلاً اصلاحات ملکیہ و مصالح عمومیہ و تہیہ استعدادات حربیہ و ترتیب قشون و عساکر داخلہ و سرحدیہ الی غیر فلک است کاملاً از حیف و میل و سرری در مشتیات مشخصہ مہمون و آحاد ملت ہم این معنی را کاملاً بنیہند تا در امان ملیت و بطل ہرگونہ اعانتہ ملیہ کہ حلیت اعد بدون هیچ فائزہ کراہت حاضر باشند و از برای ممکن دفاع از حوزه بیضہ

و بهانه بدست داد تارقه رفته کار اینجاها منتهی شد
و تجدید شایع عسر ضحاک و چنگیز دین و دولت
و ملت را از هم متفرق ساخت و را کتفه نمود.
اینجا حالا با اغماص از سرگذشت گذشته.

اولاً محض حفظ احکام الهیه عزّاسمه و غنایه
اسلامیه از دسیمة مغرضین و ملحدین لازم است این
فضل را بلسان واضحی سکه هرکس فهمد اظهار
داریم که مشروطیت دولت ببارة اخیری عبارتست
از تحدید استیلاء و قسر تصرفات جبارانه متصدیان
امورات از ارتکابات دل بخواهانه غیر مشروعه بحد
امکان. و وجوب اهتمام در تحدید استیلاء و تصر
تصرف مذکور هر چه ممکن و هر اسم و عنوانی
که مقدور باشد از اظهار ضرورات دین اسلام و متکبر
اصل اسولش کائنات دن کان در عداد متعسر سائر
ضروریات دنییه محسوب و ضال مایهه و مطلق الاختیار
بودن غیر مضموم راهم هرکس از احکام دین شمارد
لااقل مبتدع خواهد بود. و ثانیاً بعد از توضیح
این واضح برای حفظ دین و دولت و تحفظ برقیة
نفوس و اهرام و اموال مسلمین باید آنکه شاید
این تفرق کلی دویزه باصل و اتحاد تبدیل شود
معروض میداریم که بعد از این نتیجه عمومی و ارتکاز
مشروطیت و فوائد ظاهرة آن در اذهان عموم ملت
عود بوضع نخبچار استبداد سابق با اغماص از تمام
مفاسد مشروحة مرتبة برآن که دین و دولت و ملت
را مشرف باینصال کلی خود از محتمات و محالات است
چه فرضاً چنانچه ابطال رسمیت آن بی مال قوه جبریه
و بواسطه قطع لسان ملت بالمجبوریه تصدیق استبدادگرفتن
ممکن باشد اتخاذ آن از صدور نه باقال قوه جبریه
و نه با تفریل و الطیل چند نفر مسلکین در زی اهل
علم و نسبت منهد نزدیک و بایه دادن آن ابدأ
ممکن نخواهد بود. و اگر کسی ابطال آنرا باین وسیله
تمهید کرده عدم تمکنش از خروج از عهده این تمهید
با این درجه بداهت و وضوح مطلب از بدیهیست
و استدامه قوه جبریه هم بر فرض امکان مفاسدش
بسی و جز دوام هرج و مرج بلاد و عدم امنیت

است که بهیچ حدی واقف نبود بر همان مقاصد مهمه
و اصلاحات لازمه که سالها بود در تحفظ دین و
دولت و تخلیص از چنگال اعدای در نظر داشتیم
هم کادلاً وانی. مجلس شورای ملی همان رابطه اتحاد
و اتصال است که فیما بین دولت و ملت همیشه آرزویند
آن بودیم و مفتاح تربیت و زرقاقی است که سایر
ملل نازل و ما خود را محروم داشته بودیم و از این
رو دانستیم که بافتات غیبیه بوده و با عدم سبق بنادی
و مقدمات من حیث لایحسب عنایت شده بلوازم شکر آن
قیام و در تنبید اساسی آنچه تکلیف مرمی مقتضی بود
اقدام و این بیان سعادت استوار شد لیکن چون
بدیجی است هر چه نعمت قدرش بزرگ و فوائدش
عظیمتر باشد خطراتش هم لاجمل عظیم خواهد بود
خصوصاً چنین انقلاب عظیم که هم را شیاع عمومی بر آن
وضع نخبچار استبداد و ضال مایهه بودن و جیاول
و تطاولات کفایتی فوق حد تحمل و طاعت و هم
موجب همد شدن تصب و زحمان است سکه سالها
همایة جنوبی و شمالی در قسمت نمودن مملکت فیما بین
خود نقشه کشیده اند و تا میتوانند از هر طرف پنا و
فسادی فروگنداری ندارند. این بود که هرکس با هر
سلاحی که داشت ظهور شد بیک دست با هم داری
و نسبت دادن اساسی مشروطیت را بزدک و باب و
نحو فلک که ظلمانی ربط و ضد حقیقی آن اساس
قوی و از کمال غرضانیت گوننده کاشف بوده و هست
رسر و سینه زدن و مسلمانان بیک عقیده را محض
هوای نفس تکفیر کرده بکشتن دادند. دست دیگر
باسم دولت خواهی باریکه سلطنت اطله و چه خود
کشی ها کردند. هر چند پس از مشاهده کمال عظمت
و اقتدار که سایر سلاطین مشروطه عالم بوضیة این
شیوة سعادت نائلند تأثیر سوم و ساوس و اغماص
خاتین را هیچ مرتب نبود لیکن ارتکاز آن وضع
نخبچار استبداد در حیلت باعث نیوی و موجب قبول
بود. تجاوزات ارباب خیراند و ناظفین و فساد های
جهت از مفسدین که بصوت مجلس منتخب و در
بلن مغرض و مخرب بوده اند هم مدد و تصدیق نمود

شوم و سوس و افلس خائنین خواهد بود و شتمون
و حیران گذشته بیدرت خواهند فرمود انشاءالله تعالی
حرره الاحقر محمد کاتم الحراسانی.

سواد دستخط زندگان حضرت مستطاب آقا
فی الارشین حبیب الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ
عبدالله آقا ملازندان دامت رزقته که جناب
مستطاب شریعتدار آقای آقا سید کاظم خلخال
مراقوم فرموده اند

مروم میدارد رقیه محترمه زیارت شد از
الملاح و اشکات مراج شریف عالی مسرور گشته
مطلب مندرجه تمام معلوم شد که اهم آنها آمده شما
در ترجیح مشروطیت و استبداد و صحبت شما با
جناب..... در حضرت عبدالعظیم بابت اعتراض
ایشان بر حقیر مدت دو ماه است تاخوتم حالت دوستی
ندارم این مطلب را مشروحاً و مفصلاً بنویسم تا
مرکز اختیار کند هر طرف را از جیل و انفال و
فریب و گول زدن نباشد لیکن مختصراً اشاره مینمایم
بدین است. سکه عالی و مندی نمی گوید شریعت
حضرت ختمی مآب کلا و یا بضاً مشروط است
بصلاح و صوابدید چند نفر از غلای اهل ملت که
اگر صلاح بدانند عمل کرده و الا عمل نشود ولنت
خدا بر چنین مشروطه خواه بلکه مراد دولت مشروطه
و سلطنت مشروطه این معنی که احکام دولتی و سیاسی
صادر از اعلیحضرت شهریار و وزراء و دایر و امراء
و حکام بالنسبه جموم رعیت و وزیرستان باید بقصوب
عقول متخذه خالی از افراس شخب و مصلحت
بین نوع اهل ملت و ربطی اساس و میزانی باشد
تا نتوانند از جهم برآیند و ظلم هم میزان و حدی
داشت باشد نه بی اندازه و دل خواه باشد حاکم بلد
یا وزیر عورت کسی را ببندند و آب هندوانه بدهند
ادارر نتواند بکند سکه استقدر باید بدی دندان
کسی را بکشند و باچکش سرش فرو کنند زن
سیدی را بپورند در حضور او با او مواقه کنند
اگر سر برگرداند که نه بند بصورت او زند که

طرق و شوارع و الاخره صرف تمام قوای دولت و
ملت در اعدام همدیگر و تسلیم مملکت بدشمن بدون
هیچ زحمت نتیجه دیگری نخواهد داشت. علیهذا
و نظیف حفظ تلج و تخت سلطنت فعلاً منحصر در
این است سکه چنانکه اعلیحضرت اقدس سلطان
شاهی مجدده این اساس مبادت را استوار و چه
غایت میرالقبول در این زمان قلیل بدولت و تمام
مسلمانان روی زمین را (چنانکه مامم برای غلغلهامان
آرزومند بودیم و جز جسرت بهره نبرویم) فدوی
خود فرموده و رجال با کمال درایت و کفایت دولت
و ملت هم بنوعی طریقین و اجتماع بنییدندگان
سیاسی و سرگشت گشته گفتن با کمال اتحاد و
اتفاق باصلاحات لازمه و حفظ قانون اساسی قیام
دارند و مماقریب تر قیام فوق الشاده آن بجزن الله
تعالی مشهود خواهد بود. آن اعلیحضرت هم
همین شیوه مرضیه را اجمال و صفحات جراید
و تواریخ عالم را از فجاج فلیه این چند ملحه
سکه از اعظم وقایع تاریخ عالم شماره اند شست
و شو و جراحات مسعود قاطبه مسلمانان روی
زمین بلکه عالم امضه عالم انسانیت را بتدارک گذشته
تصدیل و آراء صادره از مجلس را رأی خود دانست
و عدم تخطی از مواد قانون اساسی و مساعدت مجددان و
اجمال جهان عفو عمومی طرفین این تفرق کلمه و
موجب دوام ذکر سوره با اتحاد کامل و نیک نامی ابدی
تبدیل و تمام مانند این اساس سعادت محض تحفظ از
سوس و سوم و افغانان از ساخت سلطنت نبید
فرموده حقیقت سلطنت ولنت جهان نالی را به بسط
بساط عدالت و جلب قلوب ملت ادران نمایند
انشاءالله تعالی.

شرعی است که بخط مبارک خود در صدر
لایحه مراقوم فرموده اند

(بسم الله الرحمن الرحیم)

این لایحه غیر خواهانه محلی است از تفصیل مکتوبات
خطبر این خدام شرع انور و امید است که چنانچه از
روی واقع و حقیقت برسی از لحاظ ملوکانه بگذرد و بطی

درست ننگه یکن بجرم آنکه چرا رفتی طهران شکایت از حاکم کردی خلاصه این معنی مشروطیت سکه موصوف او احکام دولتی و دولتی باشد کدام احق و نادان است بگوید راجح بلکه عقلاً و شرعاً واجب و لازم نیست علاوه بر ملاحظه عمودیکه در استبداد این زمان مشاهده است سکه خواهیم ذکر نمود و بسپس است که مشروطیت این معنی که موصوف او احکام دولتی و سیاست سلطنتی باشد ممکن نیست در زمان نیت و دولت باطله مشروعه باشد پس فرمایند بان احق که میگوید ما مشروطه مشروعه می خواهیم ای گویم مایات گرفتن مشروعه است یا گرفت گرفتن مشروعه یا کارهای دیگر دولتی بلکه فایده مشروطیت قلیل و تعدیل در ظلم است و اگر بگوی قبول داریم که اتفاق عقول این معنی مشروطیت راجح و لازم است ولیکن تمسیل و تحقق او در خارج مستلزم فساد از قتل نفوس و هتک امراض و هتک اموال است میگویم .

اولاً این فسادها ناشی از اهل استبداد است این معنی اگر همه از دولت و ملت عالی و عالی طلب این امر راجح باشند چه فساد و چه غرضی است پس حقیقت شمساً که بمن "طرفه مقصد هستند زیرا که میگویند مشروطیت خوب است لیکن اگر بخواند یا بگیرد من فساد میکنم این صیبه مشروطیت می شود و اگر بگویم من نیستم دیگری است سب فساد میگویم اگر شما عمده دارها بجبه حفظ شؤونات آتایی و مداخلات خود علم برمی افراشی و سنگ بیده نیردی و نیرتید به آنجاییکه رفتید و عوام کالاتم را تربیم نماید و کاذب شما بر منبر نیکت معنی مشروطیت این است زن کسی اگر میل بدیگری میکنند شوهر سلطنت. ندانست باشد منع او را خداوند دهن او را از آتش بر کند اگر این نیست بواسط داشته باشد کیسکان این حرفها و نظیر اینها که نوشتن آن طولانی میشود چو از خلق را از جاده استقامت بر فالت که غور پیدا کنند از مشروطیت و اهل او و این صیبه بانه بدست رأس رئیس اهل استبداد افتاد که من چه کنم عموم ملت اختلاف دارند و این صیبه مترتب شد و میشود آنچه هست پس علم این فسادها بسبب همین اشخاص است .

ثانیاً سلطنتا چند وقتی تا تحقق و انجام مشروطیت

مستلزم این فساد است ولیکن اینها در پیش آن محمودی که در استبداد این زمان است سابقاً اشاره کرده بودم هیچ است و آن این است فناء دولت ایران بان وضع و انحطاط سکه بود در قلیل از زمان سبب استیلاء خارجه بود بر علم مملکت ایران هفتاد یا هشتاد کرور مقروض خارجه و هر سال شش یا هفت کرور مداخل کمتر از مخارج و منافع اینها هر سال مقروض و چند صکرور هم بشملی خان و صدر و مدد باید بخورند به بهانه های زیاد غریب قرض مستوع قیمت ایران میشود به بهانه آنکه استیفاء طلب خود کنند ایران را تصرف میکنند و این مطلب بسپس است سکه شیعه در هر حالی سکه هستند از هنده و روسیه و و قفقازیه و مملکت عثمانی احترامی که دارند و میزنند بجبه دولت ایران سکه دولت شیعه است دارند اگر این دولت زائل شود و استیلاء خارجه بشود چنین شیعه در هر حالی که باشند اذن از سایر ملل خواهند شد حال سؤال میکنم پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله چه قدر زحمت کشید چه قدر از عشیره و اقربا و اصحاب آن بزرگوار گشته شدند نیک عبیده و حمزه سیدالشهدا و غیرهم سلام الله علیهم اجمعین بجبه اعلاء کلمه اسلام و ظهور دین و آئین اگر چند وقتی چند نفر گشته بشوند بجبه اعزاز شیعه و قواء عز آنرا چه میشود با آنکه همین قتال و صیبه در زمان استبداد بوده و هست هر حال مزاحم مساعدت ندارد زیاده از این زحمت بهم این قدر راهم با کمال آموای نوشتن قدرت بر مراجعت هم نداشتیم .

چند پرسند

(اکنونی بلینیک)

ای آدم اسپت ! که است را پدر علم اکنونی کفاشته . پی که متلاً در روی زمین کسی از تو بهتر علم اکنونی نیداند . اگر تو واقعاً پدر اکنونی هستی پس چرا لوازم تولید ثروت را منحصر بطبیعت . کار . و سرمایه قرار داده . و در مضای آن سه چیز هم دراز دراز مطالب نوشته از این حرفی تو همچو در می آید که اگر انسان

از این سه چیز منت منت نبود. باید دیگر از کرسی
 برید. می هی ! برك الله بقل و معرفت تو.
 برك الله بنم و كمال تو. حالا يك كمي نگاه كن
 بمل اكونومی پدشاه ایران. و آنوقت پیش خودت
 افلا خجالت بکش ! و بعد از این خودت را اول
 عالم علم اكونومی حساب نکن. فرد عزیز تو خودت
 میدانی که پادشاه ما کافر نمیکند. برای اینکه او
 شاهنشاه است. بی در دنیا و عالم هر جا شاه هست
 او رجه شان شاه است. پس همچو آدمی کار کردن
 نمیرازد. آدمی سر طبع آبراه البت شیشه که
 شاهنشاه ایران از آنوقت که به شی يك حب تریك
 عادت کرده طبعش آفتد ها عمل نمی کند. و اما
 آنکه سرمایه است. آبراه لابد در روزنامه های
 پارسال خوانده که در مله دشمنه گذشته آفتد از
 سرمایه يك بود که دار و ندار عیاش را بردگذاشت
 بانک روسی گرو که چهار روز چرچر بجای
 میدان توپخانه راه انداخت.

پس حالا بقیده تو باید شاه دستش را بگذارد
 روی دستش و بر شاه کند با میرپادر و امیر پادر هم
 قول بکمال مال نگاه کند روی شاه. نه عزیزم آدم
 اسبت ؟ تو اشته کرده. علم تو هنوز ناقص است.
 تو هنوز میدانی که غیر از طبیعت و کار و سرمایه
 روت چیزهای دیگر هم تولید میشود. به. نه شاه
 بر نگاه میکند روی امیرپادر و نه امیرپادر مال
 مال نگاه میکند روی شاه. شاه وقتی دید دست و
 پاها سنگ است. ستار خان از يك طرف زور آورد.
 بچه های خلوت هم از يك طرف برای مواجب تقوی
 می کنند. میدانی چه می کند ؟ میدهد دو دربار
 کیوان مدار يك سفره پهن میکند. خام وزرا. امرا
 سردارها. سرتیپها و مجتهدها را جمع میکند کنار
 سفره. و لبها را هم میباشند میان همان سفره. دلاک
 را هم خبر میکنند. يك دقه مثلاً از لای عمایه
 شیخ فضل الله یا مثلاً از شاه صدر اعظم مشرف السلطنه
 در مابند يك گنجشک و میرد میان اطلاق. و لبها
 چشمش را میدوزد بطرف گنجشک. دلاک خرچ
 عمل را عالم میکند. آنوقت يك دقه میبینی که یکصد و سجد
 و دو هزار دست رفت نوی جیبها. می شای. شجاشی.
 سه باد. و قران است که بخل بران میرزد توی سفره.
 وقتی پولها را میبشمرند. خفا باد بركت. شده است
 هفتصد و هفت تومان و دو هزار و پانزده شای.
 حالا يك عن بکویه بین این پولها از کجا پیدا شد ؟
 طبیعت انجا کسک کرده ؟ یا شاه دستش را از سید
 سفید زد ؟ یا يك سرمایه برای ابتکار گذاشته شد ؟

بعد از آن بز میبند عین الدوله این پولها را ریخت
 توی يك جانتان و با چهل هزار قشون ظفر خون رفت
 تبریز. و ستار خان هم نه گذاشت و نه برداشت یکدلمه
 با دوست سولر آمد عیدان. این طبیعت است که آدم
 از هول جان هفتصد تومان که سهل است همت هزار
 تومان هم باشد میگذرد و فرار میکند. عین الدوله هم هر چه
 از این پولها مانده بود گذاشت و فرار کرد. و ستار خان
 آنها را برداشت قسمت کرد میان قزاقی گزشت و نشنا سیریز
 ای آدم اسبت ! حالا بز با عقدا تو باید دیگر
 شاه به نشند بلان خدا. و پاهانش را مثلا بقول تو.
 گفتی دراز کند رو قبله. می هی آفرین این عقیده.
 آفرین این عقل و هوش. خیر عزیزم شاه بز امنطور
 نمیکند. شاه حرمانه میدهد خنک های دولت را
 میرزند توی میدان مال فروشها. يك چراغ حلبی
 هم روشن میکند بگذرانند روی خنکها. های ..
 شام شد و ارزان شد. خنکهای صد تومان را بیفروشند
 پانزده تومان. شب وقتی حساب میکنند سیمد و
 چهل و پنج تومان خنکک فروخته اند. آنوقت فردای
 همان روز شاه میشنید سر تخت کیان که خدا باو
 عطا فرموده است ! و سیف قاطع اسلام و ستون
 حکم دین مبین و حامی الملام و مسلمین اعنی سیدنا
 جزال لیاخوی را هم صدا میکند. و میفرماید از
 قراریکه بجنور اعلیحضرت اقدس ! همین ما عرض
 شده است جی از مفیدین آنوب طلب که جز
 خرابی دن و دولت و هدم بیان اسلام و سلطنت
 قصدی ندارند در خانههای خود برای اشتغال قه و
 فساد خنک ذخیره کرده اند البت خام خانهها را مخصوصاً
 باقرانهای روسی خودتان خفتش کنید (برای اینکه
 قزاقهای مسلمان تاخرمشته سادا چشمشان بزین و بیجه
 مسلمانها بفتد، هرکس خنکک دارد خنکش را ضبط
 و بکی پانزده تومان هم جرعه کنید. آنوقت لز فردا
 جزال لیاخوی هم باقرانهای روسی خودش میباند
 توی خنکهای مردم یعنی میان دن و بیجه مسلمانان
 خنککها را بلسانه پانزده تومان جرعه و ده تومان
 پول و رنگی عرق برای مجاهدین اسلام پس میگردد
 آنوقت آن سیمد و چهل و پنج تومان میشود ششصد و
 نود تومان. آن هم مخرج يك اردوی دیگر.
 حالا ای آدم اسبت. عن حال کن بینم این پولهای
 حاضر از طبیعت تحصیل شده. یا از کار یا از سرمایه
 پس تو هنوز خامی. هنوز علم تو کامل نیست. هنوز
 تو لایق لقب پدر اكونومی بلینیک نیستی. پدر اكونومی
 بلینیک پادشاه حجه نلایک سید پدر والا گرامر ایرانین
 اعلیحضرت قدر قدرت فلک حشمت کیوان شوکت
 رسم صوت محمد علی شاه تاجار است و السلام.



عنوان مراسلات و تلگرافات

ایوردون - سویس

اداره صوراسرافیل

Yverdon-Suisse
Sourat-Esrafil

قَالَ فَحَيَّ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هفتگی سیاسی تریبی اخلاق - مقالات . لویسی
که موافقت با مسلک ما داشته باشد با انصاف پذیرفته
میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است ،
با کتبی بدون (تمبر) قبول نخواهد شد .
(وجه آبیونه از هر کس و از هر چه مقدما گرفته میشود)

قیمت اشتراك سالیانه

ایران — (۲۰) فرانک

شهر تبریز — (۱۵) فرانک

عساک خارجه — (۲۵) فرانک



مطابق ۸ مارس ۱۹۰۹ مسیح

مهر ۱۳۲۷

پانزدهم صفر المنظر ۱۳۲۷ هجری

اعلان

هر يك از مشركين عظيم وجه آيوته سالیانه
هفتگی صور را پس از دریافت نمره سیم نپردازد
دیگر روزنامه برای او فرستاده نخواهد شد .

(ایضا)

بالت آنکه اسباب و وسائل خلع روزنامه هنوز
چنانکه باید کامل و مرتب نیست انتشار این نمره
ندوی تأخیر افتاد انشاء الله بتدریج همه کورها اصلاح
خواهد شد .

موافق قوانین حقوق بین الملک دول حاضره هر
عصر وقتی میتوانست کسی را بیست سلطنت بشناسند
و با او مصلحه سلطان و فائده دولت کنند که با قوت
و غلبه شخصی اختیارات قطعه را منصور شده
عادلانه با ظلمانه امور آنرا اداره کند . و با اینکه
قوة ملیه یعنی قانون اساسی مملکت سلطنت او را تصدیق
نماید . و چون استثنائی در کار نیست سلطنت محمد علی
میرزا نیز در ایران باید بتدریج در تحت یکی از این دو
شوق باشد تا دول حاضره نتوانند او را فائده دولت ایران
شناختن بقرض بیعتند قرارداد بگذارند و معامله کنند .

امروز کسی که يك قطر در قفقہ خنرايانی
ایران نگاه کرده و واقع خنریه را با آن تکیه
کند می بیند که از شمال تا جنوب ایران يك ایت
کوچک بلکه يك شهر ده هزار نفری هست که در
تحت تصرف و تسلط محمد علی میرزا باشد.

آذربایجان قریب نه ماه است که اسی هزار
تفون حاضر السلاح امور خود را اداره کرده و در
مقابل دزدهای اطراف و قاتل چوچی می جنگد .
طوائف و گیلانات با قوای کلل آفرین تفون
محمد علی میرزا را شکست داده آزادی خود را بصل
اعلان کردند .

ایالت کرمانشاه در تحت تصرف ایلات کلهبر است .
ایالت آسپهان و بختیاری و کاشان و قم در تحت
اکتدار سمسالسلطنه میباشد .

استزاد اجمن بلدی خود را داریا و بروفق اسول
مفروطه اداره میفوه .

ایالت خراسان در حالت غوروش سخت و حاکم
محمد علی میرزا پهلران لران کرده است . بجنوره
و سیستان نیز اجمن ولای خود را اداره . کرمان
و بلوچستان در حالت غوروش و حکم فراری هستند .
فارس و لارستان در تحت تصرف تفون سید
عبدالحسین لاری است .

در بوشهر و بندر عباس و سار نواهی خلیج
فارس حکم مقتول و مطرود و حکومت در دست
ملیاست . امور همدان را نیز اجمن ایلی اداره
میکنند . وحی در طهران باصفت مملکت دکا کین
بسته و مردم در سفارتخانهها مجتمع و در وسط روز
مردم متفرقه و سوارهای بختیاری باسدای بلند بست
با محمد علی میرزا و زنده با مفروطه میگویند و
محمد علی میرزا اکتدار جلوسگری از آنها نذرده
و از طرف دیگر اولین عهده مقلد هبه که در شهر
مقدس نجف مسکن دارد و در میان مسلمین اکتدار
پایای قدیم منصب کاتولیک را دلمای میدهد محمد علی
میرزا را تکلیف و خلع و حکم عمومی بنام ولایات
ایران صادر کرده که گمانشگان او سلیت نمهند و
از نام این مصلحت وقتی که قمر محمد علی میرزا و
هی بومن خزانه . و قنلسی ادارات را بآن ضمیمه
نمانند خوب و نیش خواهد شد که اگر در این
زستان چند روز دیگر می نم حمرت سلطنتی طهران

بلوث وجود او ملوث باشد در لواخر به اول بر
که ری و سرما با بست زوده بنهوز لآخر مباح
با از طرف آذربایجان با از سمت آسپهان و از جهت
طوائف پهلران برای بریدن اساس این کلید سلطنت
کالی است .

پس شخص محمد علی میرزا امروز بواسطه قدرت
بختیاری مدعی سلطنت باشد و دول حاضر ضریب
از راه تسلط او را این بست نتوانند تسلطت . و
قرن مادم با مساعده گرن با اقراماد جدید بستن
با شخص مسلط یک قمر بنام نیکندگی دولت يك
مملکت وسیع را هیچ عقل و مدلل تصویب نمیناید .
لما قانون اساسی ما که منعی بسما مظفرالدین
داد و خود محمد علی میرزا است و ششم آن ستم
بخط پادشاه دروغی حایه مرفوح است سلطنت محمد
علی میرزا را سلطنت قلب بیسما و ایا او را بست
سلطنت آزان و نیکندگی دولت بختیاری .

اصل پنجم و یکم قانون اساسی ایران حکم
مرفوح پشهای مظفرالدین داد و محمد علی میرزا است
میگوید . « مقرر آنگاه سلاطین اعقاب و اخلاف
ما حفظ این حدود و اصول را که برای تفسیه
میالی دولت و تأکید اساس سلطنت و تکوینی دستگاه
مملکت و آسایش ملت رفرا و مجری فرمودیم وظیفه
سلطنت خود دانسته و در عهده فنانند .

در آخر متمم قانون اساسی خود محمد علی میرزا
بنویسد . « متمم فناننامه اساسی ملاحظه شد تقاضا
صحیح است و مجلس عمیون با انعطاف حافظ و ناصر
کلیه آن خواصم بود اعقاب و اولاد ملعم مقوی این
اصول و اساس مقدس خواهند بود .

اصل سی و ششم قانون اساسی این است .
« هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس
کند مگر اینکه قبل از تنگبندگی در مجلس شورای
ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی
و مجلس سنا و هیئت وزراء قسم یاد نماید . « من
خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله عید
و آنچه نزد خدا محرم است قسم یاد میکنم تمام
خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدده
مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم و
قانون اساسی مفروطیت ایران را تکوین و برقی
آن و قوانین مقررده سلطنت تمام .

و در همین قانون اساسی که به دوشه قسم او دوکد
 و به دولتهای يك دستخط علیحدت او تصدیق نمایندگان
 ملی تمام ایران موشح است در اصل هفتم مندرج است .
 « اساس مشروطیت جزء و کلاً تطیل بردار نیست . »
 و در اصل هشتم مضبوط است . « مدت تطیل
 و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق تظلمات
 داخل مجلس به تشخیص مجلس است . »
 پس موافق قانون اساسی ایران سلطنت محمد علی
 میرزا مشروط و برقراری اساس مشروطه است و
 به تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر بعد از
 قسم خوردن به نگهبانی قانون اساسی ایران و همان
 قانون اساسی ایران نیز قوانین مشروطیت را کلاً
 و جزءً مطول برادر نمیداند . و از استیضاح محمد علی
 میرزا در صورتیکه گذشته از عدم مساعدت و نگهبانی
 قانون اساسی و مسطل گذاشتن قانون اساسی و ضد
 عنویات خود قانون اساسی مجلس را تطیل و کلاً را
 مقنول و اجنبیهای ایالات را غارت میکند نمیتواند
 سلطان قانونی ایران باشد .

و قانون اساسی ایران هزار آدای عداقتخواهانه
 او را غلب و سلطنتش را غیر مشروع میدانند .
 علی امروز محمد علی میرزا نه بواسطه قدرت و نه
 بتوسط قانون اساسی مملکت سلطنت نیست . و هیچ
 دولت عاده که مراعات قوانین بین المللی را میکند
 نمیتواند بواسطه جنبه سلطنت او باو استعراض بدهد .
 معاهده کند ، یا قرارداد ببنهد . بلکه دولتمتصدنه
 عصر حاضر که قاعدتاً حکم دخالت را تصدیق دارند
 و مخصوصاً دو دولت دوست و همسایه ما روس و
 انگلیس که در این اواخر قول صریح رسمی در
 عدم دخالت بدور ایران داده اند بیست و بیست
 شخصی عادی هم نمی توانند باو قرض بدهند چه پس
 از آنکه امروز نه قدرت محمد علی میرزا و نه قانون
 اساسی مملکت او را بر سلطنت معرفی نمیکند و اقتدار
 مادی و معنوی در دست آزادی طلبان است دولتی
 که ولو بسخت شخصی باو قرض با کمک قشونی بدهد
 بر نیجه بر ضد قاعده عدم دخالت رفتار کرده است
 به این معنی درست بدن ماند که دولت بزرگ
 بیک رعیت داخل قشون و پول بدهد که سلطنت
 خانلارک را برای خودش تصرف نماید و همین چنین اقدامی
 جز دخالت در امور داخله یک مملکت نخواهد بود .

در اینجا واداران وطنی خود را مخلص مستکرده
 میگویند با همه اقدامات عداوتی وزیر امور خارجه
 روس جناب موسیو ایسولسکی در عدم تخلف از
 موازات مطعنه انگلیس و روس و با اطمینانیکه از حق
 روسی و دوستی دولت نیبه همسایه شمال خود داریم
 باز باید ملتفت بود که مادامی که (هارتویک) وزیر
 مختار سابق دولت روس در طهران (که تا دیروز
 برای استقلال محمد علی میرزا و حفظ مملکت ایران
 در طهران اظهار جان فشانی میکرد و دولت احمق ما
 او را با همه تشییعات ملت دوست با وفا و صدیق امین
 خود تصور مینمود . و امروز با صدای بلند در
 بطرز بویغ ، آذرباجیان ، و خراسان ، و گیلان ،
 و مازندران ، و استرآباد ، بلکه تمام منطقه قزوین تجاری
 مطعنه اخیره را مال روس میداند . و دولت روس
 را پیش مطعنه تشویق نموده برای یک خیال احفان
 بی نتیجه امضای دولت خود را بی اعتبار مینماید ،
 پیش بیفته ، و دولت روس مقداری از قرض تازه
 را که یکسال قبل از فرانسه کرده است بصری ایران
 زند . از امروز شما ملت ایران که تسلط معنوی
 و اقتدار معنوی خود را بدست گرفته و نام مردانگی
 و جلالت خود را در حقوق طلبی گرفته و سفیر و
 کبیر عالم نموده اید باید چشمی باو در هر جا سکه
 هسید و از هر ناحیه که میتوانید مبادا رسانید تا سی
 بملای گرام خود کرده تمام دنیا حلی کنید که
 قرضی را که امروز محمد علی میرزا بگیرد قرض
 دهفته مداخله در امور داخله ایران کرده و قرض
 گیرنده موجب اقتداریکه امروز در دست ملت است
 و بحسب نص قانون اساسی نمایند دولت ایران
 بیست ، و علاوه قانون اساسی ما در اصل بیست و
 پنجم تصریح میکند سکه (استعراض دولتی هر
 عنوان که باشد خواه از داخله و خواه از خارجه
 با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود)
 و شما ملت ایران ایداً خود را مسئول چنین استعراضی
 و نیز هیچ سلعده و قرارداد تازه نخواهید شرد
 و ملت این معنی باید پیش از شروع بکار صورت گیرد
 و قبل از آنکه این خیال در عینله صورت بندد
 سدهای رسی شما اولاد ایران از همه لطراف مملکت
 و بلاد خارجه بلند و این اعتراض مشروع را گوشزد
 تمام غالیان نماید والسلام .





شود رادر حریت و صادق ترین مدافع حقوق وطن میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه سوره اسرائیل که در صبح ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۴ پس سی و دو سالگی در باغ شاه طهران بدرجه شهادت نائل گردید شرح زندگی و خدمات آن وجود مقدس را خیریب بصورت کتابی طبع و محض تحلیله آن نام فنا ناپذیر نشر خواهیم داد .

﴿ وصیت نامه دوست یگانا من هدیه بادی پروتا
به پیشگاه آتروح اندس داخل ﴾

- چون باغ شوره دوباره خرم •
- ای بلبیل مستمند مسکین •
- وز سبیل و سوری و سیرغم •
- آفتاب نگار خانسه چین •
- گل سرخ و برخ خرق زنبق •
- توهاده زکف فرار و تمکین •
- زآن نو گل پیش رس که در غم •
- نا داده بنابر فسوق نکین •
- از سردی های فسرده یاد آ •

- ابرغ سحر چو این شب تار •
- بگفتند ز سربید تاری •
- وز نغمه روح بطن اسرار •
- رفت از سر خشنگان خاری •
- بگشود گره ز زلف زر تار •
- حبسونه بنگون عساری •
- بزبان بگمال غنچه نمودار •
- واهمین زفت خو حساری •
- یاد آرزو جمع مرده یاد آ •

- ای هرزه بیار بود عمران •
- بگفتند چو این سلین مدود •
- وآن شاهد نقر بزم هرقان •
- بنود چو وعد خویش مشهور •
- وز مدیح زر چو شد بکیوان •
- هر صبح شمیم غنبر و عود •
- زآن کو بگنند قوم نادان •
- در حسرت روی ارض موعود •
- ر بادیه جان سیزده یاد آ •

- ایملی یوسف اندرین بند •
- تعبیر بیان چو شد زا خواب •
- دل بر زلف لب از فکر خند •
- محسود عدو بکام اصحاب •
- دلق بر بار خویش و بسوند •
- آزاد تر از نسیم و میناب •
- زان کو همه شام با تو یک چند •
- در آرزوی وسایل اجباب •
- اختر یسحر شمرده یاد آ •

- چون گشت ز تو زمانه آید •
- ای سوره که دوره طلاق •
- وز طاعت تنگن خود شد •
- بگرفت ز سر خدا خدای •
- نه رسم ارم نه اسم شده •
- یگ بست دهان زار خانی •
- زان کن که ز نون بیخ جلا ده •
- با مشوره بهرم حق ستای •
- چنانه وصل خورده یاد آید •

(عل اکبر معصما)

پروقت رؤسای مملکت جنفری
 حضرات آیت الله نجف اشرف بکشرالس حکیمت
 لاهه رمضان ۱۳۲۶

دول مندمه فایزاند سکه ساهی دراز در
 خصوص استرداد حریت طیبی و خدایادی ملت
 ایران از دولت متبینه خود کفایکشا بوده تا درآش
 سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه ملت حقوق طیبی
 خود را استکفای نموده و دولت ایران رسماً از استبداد
 بیرونیات تحول یافت . قانون اساسی که اساس
 مشروطیت دولت است توفیق پادشاه مظفرالدین شاه
 رسید . و محمدعلی قلی هم در ولایتی و استبداد جلوس دو
 مرتب قانون مزبور را امضا نمود و در عهده گرفت که
 لو از اختلاف او ابداناً هر از محدود مواد آن تخلف
 ننماید و سه مرتبه رسم تحلیف بعمل آمد . موقوف
 که زمانی تکلیف که عطفیه خلف عهد و نفس بین
 کرده و برخلاف غالب مواد قانون اساسی ارتکاب نمود .
 محل پارلمان را جنوب بست . مجوزات ملت را مقبول
 و متن و محسوس سلطنت . جرائد را بتمام از آشکار
 ممنوع داشت و مدبران جرائد را سر برید و شکم
 درید . محاکم را در دست . تنگراتی که حقوق مملکت
 و عمدت سبب اتحاد ملت بود از عبارات ممنوع داشت .
 دستگیران تحلیل . خطوط را تغییر کرد . و ولها را

بشريك ایلان مفتوش ، جبروت را که روح مملکت
 و سبب ثروت ملت است بکلی محو نمود و جیبها
 را از اجتماع منع ساخت . و صنایع و کبیر رحم نکرد ،
 مستبدانه بزبان و مال آنها تاختن کرد . عملیات
 عالیه ملت را منهدم و در بران . لموال آنها را بهیچ
 و غارت داد . هر مسکن اسم حریت بزبان آورد
 زبانش قطع کرد . سلاح ملت را از ایشان منسب
 ضبط کرد . حال که ملت در آخرین کس است چند
 حکم مستبدانه را اقلیم کرده .

یکی آنکه در استوفت که زبان ملت را بریده و از
 اظهار حقوق خود عاجز نموده از بعضی افراد ملت
 سند رفع ید از مشروطیت و امضاء استبداد بلجیوریه
 و امضا است مبر کرده اند .

دوم آنکه میخواهد بهیچ ملت از دول دیگر
 استراض نموده و در راه سرکوبی ملت صرف نماید .
 سوم آنکه میخواهد از جانب عموم امتیازات
 بلجیب بدهد و تحصیل وجه نموده باشد .

از آنچه بگویم این شاه خود دست تمام حیات ملت را
 بطلب نموده و بدرجه عجز رسانیده سکه نه پارتت
 مکتوبه نه جرائد و نه محافل و نه برامراض و غموس
 و اموال از : تملولات دل بخواهانه او ایمن . لهذا
 از جانب جبهه السیاب ملت ماها که رؤسای روحانی
 ملت هستیم بحسب مکلفات شفاعت و مراسلات
 کتبی وکیل ابلاغ هستیم که بشام دول متدمه دنیا
 رسانیم که در محافل سیاسی و غیر سیاسی مذاکره
 این سه حکم مستبدانه را نموده چنانند که امضایک
 از افراد ملت بامتنعمه دولت گرفته شده جبری و
 از درجه اعتبار ساقط و استعراضی که از تاریخ
 مشروطیت دولت جبهه ملت کرده باشد مات ذمه
 دار امضای وجه آن استعراض نخواهد بود . و
 امتیازاتی که در این زمان بطلب داده میشود و مساعدت
 که واقع میشود و ملت امتداد و اجزیه ندارد لغو و
 بطل خواهد بود . این شد با سایر قطاع القاریق
 یکسان است . این ورقه فلا . ورقه رسمی ملت
 ایران شمرده میشود که توسط سفیر دولت هولاند

مقیم بنیاد مجلس لاهای اعلام گردید . خدام
شریعت حضرتیه رؤسای روحانی ملت ایران و طلبه
نیما جهری علمای نجف اشرف .

نجل الحاج میرزا خلیل طهرانی
الأحرار الحائلی محمد کاظم الخراسانی
الأشرف عبادة المازندرانی

دستخط علمای اعلام آیة الله فی الامم خطاب
رؤسای ایلات کمال از روزنامه فریضه ملت
منشیه تبریز

(بسم الله الرحمن الرحيم)

عرض میشود گمان ما این بود در زمان دولت
حقه و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام
رؤسای عشار ایران خصوص آنجناب که بیرون دین
و تکیع مخصوصند جان نثاریا در رکاب آنحضرت نموده
آن بزرگوار را در دفع اهدای دین مین لست و پیری
خواهد نمود حالاً نقل میشود که با این همه رسالت
که از ظلمین شریت مطهره وارد و اینهمه ظلم و
خواری برادران دین که دل حضرت حجه جعل الله
فرجه را خون کرده باز بیسی از شما ساکت و بیسی
نموده الله در اعانت ظلم سوز سواره و پیاده برای
کشتن برادران دینی خود که در میان آنها بیسی از
اولیای خدا هستند نموده اید اگر چه سابقاً بموم
عشار ایران و خصوص آنجناب اعلام شد که اعانت
ظالمین و اطاعت حکم بقتل مشروطه خواهان بنزله
اطاعت بزیدن مغلوبه و با مسلمانان منافی است لیکن
چون منظور است که بآن برادران رسانیده اند بعداً
بعض تکلیف شرعی بشما زحمت میبهم کما اینکه بیاتر
رؤسای عشار هم اعلام نموده اند تا زود است تبارک
این جرم نموده جراحی که بر قلب حضرت ائم
زمان علیه السلام از ملوانت ظلام رسیده مرهم گذارید
متوقع از شما این بوده که در این موقع هیچ محتاج

این گونه تا کرات نباید آخر مگر این مسلمان
برادران دینی شما نیستند مگر زبان آنها خواریان
شما نیستند مگر حقوق برادری باهم ندارید چگونه
با سیری خواهران و قتل برادران خود دانشی میشود
چگونه چیم از رواج الهی میبوشید البته متقلب از شما
انست که يك دل و يك حیه در متابعت علمای اعلام
که نواب آنحضرتند خلاصه حضرت حجه الاسلام آقا
حاجی سید علی آقا تبریزی که با هیئت طلبیه از نجف
اشرف حرکت فرموده اند کوفیده خواریان خود را
و برادران خود را از قتل خلاص کنید که تا انتقام
عباده از اصغر دین و اعراف اسلام و مسلمان محسوب
نه ابد الله و قیقه منادی رب العزة ندا کند آن اعراف
التلذذ ملائکه قطاب شمشادها حاضر نموده در زد
خدا و رسول صلواته علیه و آله فرستاده و متقبل بنید
ولایت کنوا الی الدین ظلموا لکم حکم انور . عباده
المازندرانی . محمد کاظم الخراسانی . نجل المرحوم
الحاج میرزا خلیل تبریزی .

سواد خطابه هیئت علمیه نجف اشرف
بانی و مطاب باحرار آذربایجان

(بسم الله الرحمن الرحيم)

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف
الانبیاء والمرسلین و علی آله و اسماحه افضل القنده
و المجاهدین از آنجا که رفته شاه هر مملکت و دوام هر
ملت بست بافاق و در سایه یکجبهی و اتحاد و ایاس
قوت و شوکت هر دولت و عظمت هر سلطنت متوقف
بر خلوص اهالی آن از شوب غرض و خفاق و مزه
بودنشان از مرض جبل و شفاق است و اینجهت فراهم
نیاید مگر بتدبیرات حسنه عقلا و حاجاتناهیای بخود
ندا کفرانی که از ابدت محبت دین و وطن سرست

و با از سر نشاند چنانکه در هر عصر و اوایل اعمال
تقدیر و بزرگان بر زمین بوده خاصه در صدر اسلام
که بواسطه اتحاد کلمه مسلمین و جوشان در تحت
لوی حقیقه واحده و یک بودنشان از افراش حساب
باین عالم غیرت و شجاعت و یک دنیا قوت و شهامت
تعلقه کوچک جزیره العرب را ثلث زمین قرار داد
کلمه مبارکه اسلام را در شرق و غرب منتشر و بند
آواز ساختند تا اینکه بنده سلاطین متبذد در مملکت
اسلامیه و متروک شدن قانون منیب حضرت عیسی
مرثبت دوچاره شد از آن سه ترقیات عمده العقول بندگان
سید نسته (عاد الاسلام غربیا کما بدأ غربیا) رفته
رفته کار بجای رسید که مملکت اسلامی متعسر بود
سه مملکت ضعیف گردیده آیم متأسفانه از اطراف و
غاش حسن کفایت سلاطین و امرا قطعه قطعه جدا
و بسبب زیادتی ابتلاء و نزع ثروت که روح مملکت است
ضیه در بدترین حلقی باقی و بصبب ترن بلائی مبتلا گردید
خوشبختانه چندی قبل بهم عالی شما عقلا و جان نثاران
آذربایجان در خوشی برای یکی از این مملکت که وطن
محترم ما ایران است بجز واسطه قانون حریت مشروع
که موجب حفظ بیضه اسلام و شوکت دولت و ترقی
ملت میسقط و آفتاب عدالت از کران تا کران مملکتی
را نور بخش گردیده ولی بدبختانه هنوز مرکب چاپ
آن خشک نشده که بجز بد نفس مرکز و تحریکات
ظالمانه مستبدین سحاب ظلمانی ظلم و فساد متراکم و
الطراف این خاک پاک را تیره و تار نموده و نمودار
تزدیک بود که اساس این بنیان بزرگ از هم پاشیده
و خاک مذلت و خواری بر سر اسلامیان پخته شود
که ناگه همت و غیرت شما برادران سبزه جلوه
کرد خداکاری جان و مال در صدد جلوگیری آمد
موجب انتظار و مباحثات ایرانیان و باعث اعتبارشان
نزد عالمیان گردید لذا در کمال جسارت عرض
میداریم . ای اهالی غیور آذربایجان . ای جان نثاران

مملکت اسلامی . ای جان فشانان در راه ترقی مسلمانان!
ای اجرا کنندگان احکام صحیح الاسلام . ای اعضای
محرم انجمن ایلی . ای یگانه سردار ملت . ای
فرزانه سالارمات . ای کسانیکه در تشیید ارکان دین
میں حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جان
و مال مضایقه نکردید . ای کسانیکه در نگهداری
مملکت اسلامی از دست برد اجنب خود دلمی فرمودید
ای کسانیکه در اقامه حریت مشروع و تحیم قانون
اساسی مساعه نورزیدید . ای کسانیکه در راه تربیت
انسان ملت و قوت دولت کوتاهی نکردید . ای کسانیکه
قلب حرارت رسیده حضرت حجت عجلایه فرجه
از دست مستبدین و منافقین مرهم انداخته و خاطر
مبارکش را از خود راضی ساختید . ای کسانیکه
فیراژه پاشیده مملکت را دوباره جمع آوری نمودید .
ای کسانیکه ناموس وطن محترم خود را از بی عصمتی
ایثار محفوظ داشتید . ای کسانیکه نام رفته ششزار
ساله ایران را زنده نمودید . ای کسانیکه در حفظ ملت
و شرف قومیت از خود گذشتید . ای کسانیکه در
میدان اخذ حقوق مشروعه منصوبه خود چهار اسبه
مینازید . ای کسانیکه بنگرانات و وعده های خود در
تلق و قمع ریشه استبداد و دفاع از وطن محترم خود
وفا کرده و میکنید . ای کسانیکه صحیح اسلام و آیات الهه
علی الانام در مصائب وارده و رشا احرار ملت گرین
و نالان و مصلد در آستانه مبارک حضرت امیر اسلام الله
علیه نصرت شما را خواهند . ای کسانیکه اجساد
شهادت در میان کوی و برزن بی غسل و کفن و
قربانان از کثرت قسط و غلابی جان و اطفال سفیرتان
از شینم غرش توپ و تفنگ گریان و لرزانند
بشارت میبیم شما را که مرچه در جان فشان و
فناکاری مجدتر باشد بیشتر اساس مشروطیت را
مشیه فرموده و هر قدر توحش اولیای استبداد زیدر
یشود حریت مشروع زودتر جلوه کرده آفرده و

از آن سه چیز منفعت نبرد. باید فیکر از کرسکی
ببرد. می می؛ برك الله بقل و معرفت تو.
برك الله غم و کمال تو. حالا يك کمی نگاه کن
بملم اکونومی پادشاه ایران. و آتوقت پیش خودت
افلا حجات بکشی؛ و بعد از این خودت را اول
عالم علم اکونومی حساب نکن. مردم عزیز تو خودت
میدانی که پادشاه ما کار نمیکند. برای اینکه او
شاهنشاه است. می در دنیا و عالم مراحا شاه هست
او رهمه شان شاه است. پس همجو آدمی کار کردن
نمیرازد. اقدم سر طبیعت آراهم البت شیشه که
شاهنشاه ایران از آتوقت که بهشی يك حب تریک
عادت کرده طبیعتی آقدرها عمل نمی کند. و اما
آنکه سرمایه است. آراهم لابد در روزنامه های
پرسال خواننده که در ماه ذمعه گذشت آقدر از
سرمایه يك بود که دار و نهار عیالی را بردگذاشت
بانک روسی گرو و سه چهار روز چرچر بجهای
میدان توخانه راه انداخت.

پس حالا بقیده تو باید شاه دستش را بگذارد
روی دستش زور نماند کند با میربهدر و امیربهدر هم
قول ترکمال مال نگاه کند روی شاه. نه عزیزم آدم
اسمیت؟ تو اشدت کرده. علم تو هنوز ناقص است.
تو هنوز میدانی که غیر از طبیعت و کار و سرمایه
زورت بپزه های دیگر هم تولید میشود. بله. نه شاه
برر نگاه میکنند روی امیربهدر و نه امیربهدر مال
مال نگاه میکنند روی شاه. شاه وقتی دید دست و
پاها سنگ است. ستر خان از يك طرف زور آورد.
بچه های خلوت هم از يك طرف برای مواجب تقوی
می میکنند. میدانی چه می کند؟ برده در دربار
کیوان مدار يك سفره بین میکنند. تمام وزرا. امرا
سردارها. سرتیپها و مجتهدها را جمع میکنند کنار
سفره. ولی بعد و ا هم میباشند میان همان سفره. دلاک
را هم خبر میکنند. يك ذمه مثلاً از لای عماله
شیخ فضل الله یا مثلاً از رشال صدر اعظم مشر السلطه
در میآید يك گنجتک و میرد میان اطاق. ولی بعد
چشمش را میوزد بطرف گنجتک. دلاک خرج
عمل را تمام میکند. آتوقت يك ذمه میبینی که یکصد و پنجاه
و دو هزار دست رفت توی جیبها. می شامی. سنجاشی.
سه باد. و قران است که مثل باران میرزد توی سفره.
وقتی پولها را میبهرند. خدا بد بکت. شده است
هفتصد و هفت تومان و دو هزار و پانزده شامی.

حالا يك بن گویم بین این پولها از کجا پیدا شد؟
طبیعت اشیا کمک کرد؟ یا شاه دستش را از سید
بسیه زد؟ یا يك سرمایه برای استکار گذاشته شد؟

بعد از آن بزمی بیند عین الدوله این پولها را ریخت
توی يك جاشخانی و با چهل هزار قشون ظفر نون رفت
تبریز. و سترخان هم نه گذاشت و نه و درداشت یکدلمه
با دوست سوار آمد میدان. این طبعی است که آدم
از هول حلق هفتصد تومان که سهل است هفت هزار
تومان هم پانصد میگذارد و فرار میکند. عین الدوله هم هرچه
از این پولها مانده بود گذاشت و فرار کرد. و ستر خان
آنها را درانت قسمت کرد میان ققرای گزسته و تشنا سبزیز
ای آدم اسمیت؛ حالا باز با اعتقاد تو باید دیگر
شاه به نشیند بلان خدا. و پلانش را مثلا قبول تو.
گفتی دراز کند رو بقیه. می می آفرین بان عقیده.
آفرین بان عقل و هوش. خیر عزیزم شاه باز اسطور
نمیکند. شاه عمراته میدهد ختنگ های دولت را
میرزند توی میدان مال فروشها. يك چراغ حللی
هم روشن میکنند میگذارند روی ختنگها. های ...
شام شد و ارزان شد؛ ختنگهای صد تومانی را میفرشند
پانزده تومان. شب وقتی حساب میکنند سیصد و
چهل و پنج تومان ختنگ فروخته اند. آتوقت فردای
همان روز شاه می نشیند سر تخت کیانی که خدا پل
عطا فرموده است؛ و سیف قاطع اسلام و سنون
حکم دین بین وحاشی اسلام و مسلمین اعنی سیدنا
جنرال لیاخوف را هم صدا میکند. و میفرماید از
قراریکه بهضور اعلیحضرت اقدس؛ همیون ما عرض
شده است جوی از مفسدن آشوب طلب که جز
خرابی دین و دولت و هدم بنیان اسلام و سلطنت
فصدی نغزاند در خانه های خود برای اشتغال قه
فساد ختنگ ذخیره کرده اند البت تمام خانه ها مخصوصاً
باقرائهای روسی خودتان نقبتش کند؛ برای اینکه
قرائهای مسلمان ما هرمنه ما با چشمشان بزنی و بچه
مسلمانها بقتد؛ هرکس ختنگ دارد ختنگش را ضبط
و يك پانزده تومان هم جرعه کنید. آتوقت لز فردا
جنرال لیاخوف هم باقرائهای روسی خودش میآید
توی ختاپای مردم یعنی میان زن و بچه مسلمانان
ختنگها را باسفا پانزده تومان جرعه و ده تومان
پول و تگا یعنی عرق رای مجاهدین اسلام پس میگوید
آتوقت آن سیصد و چهل و پنج تومان میشود شمشه و
نود تومان. این هم مخارج يك اردوی دیگر.
حالا ای آدم اسمیت. من حال کن بینم این پولهای
حاضر از طبیعت تحصیل شده. یا لژکار یا لژ سرمایه
پس تو هنوز خامی. هنوز علم تو کامل نیست. هنوز
تولایت لقب پدر اکونومی بلینیک نیستی. پدر اکونومی
بلینیک پادشاه حجه تملایک سید پدر والاگر ما را بران
اعلیحضرت قدر قدرت فلک شحت کیوان شوکت
رستم صلوات محمد علی شاه قاجار است و السلام.